

باین عضو در سابقه ششخ زیاده ظاهر شود و گوشت بدن محکم گردد و جابجا چین در جابجا چین پیدا شود و بزناختها و لبها و گاه بر
 رخساره باو گردد چشم سیاهی ظاهر گردد و نبض قوی و ضعیف شود و در از زمین سرد برآید و زبان روشن و سفید بود و نفس سریع باشد
 و در آواز محضه عارض گردد و بول محض شود و در کد امی بیاض قبل از آمدن قی و اسهال هیچ تغییر و مزاج ظاهر نبود بلکه در عین سلامتی قی
 اسهال عارض شود و گاهی فقط یک قی یا یک بار اسهال شد و مرض بلاک میشود و چون قی قی شرح این مرض است در معده و معالجه مثل
 آب طنجیر برنج پر سیا شد زیرا که این آب با زخون جدا شد اینجا جمع میشود و قبل خروج آن مرض مرده باشد انجام این مرض یا نه است که
 قی و اسهال بر طرف شود و مرض صحت یابد یا در حال جریان آن پلاک شود و قی و اسهال بند شوند و قی پیدا شود و از آن صحت یابد
 یا بکیر و یا بعد این مرض در معده و باغ یا در معده یا در قولون یا در جگر یا در معده عارض شود و علامت آن موجود شود و چون این
 مرض قوت شد قی اسهال ضعیف قوی که وقت سقلا می برود در باطن است همیشه در شرح دید میشود که خون بند در دل و در وقت
 کبار که جانب زمین بسیار دل در هم در ریخته میشود یعنی شرام بوز زجاوت میگردد و بسبب انجماد این خون امکان نبود که در شرا این صغای
 رود زیرا که راه دوران جریان آن بند شد چون تپ بعد انجماد عارض شود و بسبب گرمی آن قاری خون قی شد و در آن آن چاکر
 شود پس قطعات خرد ازین خون بند بر ریخته شرا این عروق در عروق که میرسد در آن ممکن میشود که در آنها نفل پیش و دم پیدا میشود و
 و باغ بود یا در اعضای دیگر اعطال جگانه این مرض بجای شایع باشد و قی اسهال عارض شود پس با همیشه همیشه شروع شده پس
 قی ابتدا سیر آن کوشند لکن اگر بسبب بعضی طعام بود اینجا اظهار دفع بد بعضی طعام کرده بند میکنند پس نور افیون دو گریه با توابل
 مثل مرغ سیاه و سرخ و حلیت کافور و مسکنین هر چه میسر آید بخورند و اگر از شراب محتاط نباشد همراه افیون شراب براندی از
 آونش تا یک و نفع شاند و سلفیوک ایسدر ایلوت یک گرم با بست چهار آونش آب ساده حل کرده و وقت تشنگی نوشاند چنانکه برای
 تسکین عطش آب نوشاند و بیشتر از دیگر سلفیوک ایسدر ایلوت بست قطره کلارک تیر از نیم گرم تا چهل قطره با هم تخمه آب ساده
 که یک نیم آونش در تخمه بعد دو ساعت نوشاند و در او اگر همراه این و آنکه او شکر کپوت هم نیم گرم شکر یک کنند خوشبو و گوارا شود
 و اگر این هم اسهال بند نشود کاشک نقره چهارم حصه گریه کشر اکث بلا و تا شام در هم حصه گریه حساب است بخورند بعد دو ساعت
 سه بار همین قدر و او هر بار بخورند و در میان خوراندن آن سلفیوک میزند و الا فایده آن ضایع و نقصان پیدا خواهد شد
 بلکه وقت تشنگی آبجوی رقیق یا شیر آب ساده یا تناب ساده نوشاند و چون سیاهی بزناختها و دیگر اعضا ظاهر شود بعد آن افیون
 ز نماز نماز بند بلکه درین وقت زنجبیل سوخته بر بدن مالش سازد و شوربای قوی هم هر لحظه که باشد خواه از مرغ یا نه یا خندان یا گاو
 درست کرده بعد یک ساعت نوشاند و اگر قی آید از آن ندرت نکند و باز نوشاند تا قدری غذا یا اعضا سرد ایمونیا کار نباشد
 چهار گریه آب کافور که یک نیم آونش باشد حل کرده بعد دو ساعت نوشاند و قدری سلفیوک ایسدر بر پارچه پاشیده در هوا بویا
 تا وقت بدل رسد و هم که شود و چنین تا طریقت میل سه چهار قطره بر پارچه سفید زانفته قریب بینی و درین نماده بویانیدن برای گرمی
 کردن اعضا و دفع سیاهی اطراف تشنج و تقویت نفس بسیار مفید است و این دو را هم مثل کلا قام است و از اول مرض کنین بذر زراقت

سینه در وقت و در اعضای باطن در وقت

در وقت تشنگی آبجوی رقیق یا شیر آب ساده یا تناب ساده نوشاند

از بیانت حشمتی برین خواه از بازو یا ساق و بدن ساندند و کبک بطن نمایند و بترسای تکبیر نیست که نمک کتان و خردل سایید آب سسخت
بر پارچه آلوده بر معده و گزیده نموده و پیاس ایستاس برای ادرار بول نوشاتند و هرگاه اعراض هضمه از قسم اسهال قوی بند شود
عارض گزیده علاج حشمتی دیگر اعراض موجوده آن نمایند و با کز چون درین من از آمدن قوی باز تکلیف نشود و لذت فراوان کیلول از زرد گزیده
تا پانزده و بست گزین یکبار نوشانیدن بسیار مفید است اگر بعد خوراندنش هم قوی بند نشود و اسهال بزرگ زرد و بنفشه یا دیگر هشت
ساعت باز کیلول بوقدر سابق بدستور سابق موافق عمر مرضی خوراندند هرگاه بعد هضمه قوی یرو سهام شود درین وقت هم خوراندند
کیلول بدستور سابق نهایت مفید است لیکن هرگاه کیلول در بند بعد آن سلفیوک ایستند بنده الامراض خواهد شد اگر چه برای هم خوراندند
کیلول بتدریج تا بعد قوی حشمتی خوراندند آن واجب است اگر چه بعضی طعام با هضمه بود از شروع مرض اول علاج بدستور سابق
درین وقت بسیار مفید است سفوف و برب مرکب چهل گزین سلفیوک و ده پاتره قطره یا افیون نصف گزین آب حل کرده برای محتاط
از شراب نوشانند ایرد شیکس پسر یا یونیا نیم گرم برای شرب بخار و برای محتسب از شراب یونیا کار بناس پنج گزین آب حل کرده نوشانند
که ازین بعضی فرغ خواهد شد بعد سلفیوک ایستد آب حل کرده بنوشانند یا سلفیوک ایستد و کلارک تیر هر دو آب آغشته بنوشانند بعضی
اطباء نوشانیدن سه چهار قطره روغن حب استلا طین همراه افیون خالص دو سه گزین باشد و هضمه مفید بگردد واجب میداند لیکن
سفیدین ساله سفیر بایند که اگر در تجریم صحت قول ثابت شود مضائقه ندارد و ایضا یک طریق علاج این مرض است که چون هضمه
شود و آب زخون جدا شد قوی و اسهال خارج گردد اول کسین ملناس زرد و سه گزین تلخ گزین همراه سلفیوک ایستد و ایلوث که ده پاتره قطره
بود حل کرده همراه آب ساده چند بار موافق انقیاد بر عدد دو و سه سه ساعت بنوشانند هرگاه علامت ضعف و کمزوری ظاهر شود و بنوشانند
تهر یا شربت شود که از زخون حرارت کم شد و لایکیر ایونیا ایستین نوشانند طریق استعمال لایکیر ایونیا ایستین هضمه بای وقتیکه بعد
اسهال قوی ضعف و کمزوری ظاهر شود نیست که از دو گرم تا چهار گرم لایکیر ایونیا ایستین همراه آب ساده که ضعف دو ای نذکور باشد
آغشته بعد یکبار یا دو و سه ساعت بنوشانند و گضعت بی قصوی رسید باشد بعد نیم ساعت یکبار دو و سه گرم لایکیر ایونیا ایستین
بدون تسلیح آب بنوشانند یا بلکه استعمال آن نیست که نبض محسوس شود و قوی گردد و سردی جلد و نفس نایل شده اما قوت ظاهر شوند
ایضا وقت طریق ضعف و ظواهر حالت کلایس مار اللحم یعنی آب نخنی ترقیق القوام نیم گرم بار بار بنوشانند و بر اعصاب و عضلات بدن غنی
کلایس که از آنهم فایده تقویت و تخمین بدن حاصل میشود فصل یازدهم در مابین منشر کچا بفتح تاسی هندی و سکون الف و کسری
و سکون سین جمله و کسریم سین جمله و سکون نون قح تاسی هندی و کسریم جمله و سکون یاسی شناه تخانی قح کات و سکون الف
که ختم شدن بدست بسبب منشری آن هم غده های پرده منشری است که ذکر آنها در شرح معاشه و ایضا گاهی مکرر میشود
باب دومین آل تاسی سین فنج و بد الف و سکون یاسی سوخته و ضم وال هندی و سکون او و کسریم سکون فنج و بد الف و سکون
قح تاسی شناه تخانی و سکون یاسی سوخته و کسریم شناه تخانی و کسریم جمله اول و سکون سین ثانی یعنی سل که از شکم میشود
این مرض یکبار و صغیر و مراض میشود اما زیاد باطفال عارض میگردد هرگاه وقت شیر خوردن سوای شیر مادر و مضع شیر حیوانات

فصل یازدهم در مابین منشر کچا

کلیه

یا دیگر غنچه نخوردن و این دو سبب نخستین چوبکر کل یا غایب بودن ناقص در غده های کیلوس مذکور که در قشامی منشری هستند پس
 چون این جسم غریب در اندام میزید بسبب آن راه آوردن کیلوس در آن طویل یا بند می شود و بسبب آن کیلوس بخون می رود و در یکدیگر
 در خون پدید آید و در این خوردن می شود و خون نمی رسد از تید شدن راه کیلوس پس از آن خون کم تر و وضعی گشته غذای لایق بدن
 نمی رسد پس بسبب آن بدن لاغر و نهری می گردد و اینها چون سهال درین مرض می باشد از آن هم ضعف و لاغر می زیاد پیدا می شود
 السبب سبب حقیقی ظاهر نیست لیکن سبب مجرب برای آن اکثر دیده می شود که از استعداد خناری می که خاندانی بود هم این مرض پیدا
 و سبب فاعلی آن در تمامه منحصراست اول عدم تیر غذای خیر خوردن یا غذای ناموافق دوم تیر شدن لباس موافق فصل و
 آن سیدن سردی بدن سوم تیر شدن جوای جید و ماندن طفل مکانیکه جوای آن طیب بدو باشد و طفل که شیر مادر در وضع
 نیاید و اغذیه یا بسد باغذای نیده شوند اکثر این مرض مبتلا میشود العلامات اول بر از طفل از حالت طبیعی متغیر شود یا این
 که گاهی قهقش گاهی لینت می بین بعد سهال قیق بدو جاری میشود و یا نخرج قیق و سفید می باشد که یا طین قهقش یا آب جلد که نشانه
 همچنین حال اشتهای مختلف بود گاهی زیاد و گاهی کم و گاهی خواهش خوردن اشیا می آید مثل طین غیر می کند چنانکه وقت تولد دیدن در شکم
 خواهش خوردن اشیا می آید مینماید لیکن به حال باضعیف می باشد آنچه خوردن آنرا هضم نمی کند و شکم طفل کبیر در وقت می باشد و چون
 ورم غده باز یاده شود خصوصا که فرسین و کرانیک از عمر کردن شکم طفل این مرم غده باز میرانگشتان هم محسوس میشود و همراه این علامات
 بدن لاغر و ضعیف میگردد و اکثر شکم طفل در وقت می باشد چنانکه در تیر می باشد اما فرق بین آنهاست که درین جمع شکم غشقی باشد و طفل با
 بسوی طین کشید سیدار و چنانکه در ورم غشامی آید شکم یکسندید که درین وقت هم قدری مرم فرسین غشامی آید شکم می باشد که این
 حاد و قوی لا عرض بود و بعضی بسبب مرم حاد غشامی بدو نبرد می آید بلکه میشود و با اشتداد مرض سختی و عظم شکم یاده میگردد و چنانکه در
 سل کنگنه میزید و در می آید در نجا هم می آید بر که هرگاه چوبکر کل در غده با ملائیم گشته می شود بسبب پیدا شدن مرم تب معلوم می آید
 سهال قیق یا در می آید در آن گاهی با خراطه خون گاهی هم و خون می باشد پس ضعف روز بروز بیشتر می شود و بعضی هلاک میشود و اکثر
 کرانیک شد بسبب مرم کرانیک غشامی آید در مرض در مدت دراز میزید و اکثر این مرض می باشد گاهی در آن مرض تا پنج شش سال
 زندمانده هلاک میشود و هلاکت علیل به لاغر می زیادتی ضعف می باشد گاهی همراه آن سل حقیقی که زخم پیت هم شروع میشود هرگاه چوبکر کل
 درین غده میزید و در مرم میزید و از آن مرض سل پیدا میشود و گاهی بالعکس اول چوبکر کل در مرم باطحال میزید و بعد درین وقت
 بعد امراض مذکور یا همراه آنها این مرم هم پیدا میشود و گاهی با ورم خناری می که در گلو تیر مرم این مرض پیدا می گردد و گاهی طفل درین
 سه سال یا این مرض مبتلا مانده از علاج صحت می یابد معرفت این مرض بسیار مشکل است چه که علامات آن با امراض دیگر مشابهند
 خصوصاً وقت بروز زندان یا خوردن یا خوردن ناموافق هم سهال پیدا میشود همچنین امراض حاد و طفل که منهدک قوت بودند پس
 و غیر هم سهال ضعف مضم پیدا میشود همچنین باید که طفل هم ضعف و سهال حاد شده میگردد و از این نظر بیشتر که علامات این مرض مشابه
 با امراض دیگر و از آن اشتباه در تشخیص واقع میشوند از این علامت قی و ضرورت آن نیست که شکم طفل دیگر امراض سهال ظاهر و لا

سبب شود وین مرض مقدار شکم بزرگ شدن و بیابان شدن و کثرت خون و غلبه سبب نماند و بعد از آن که گوشت متلاطم
از خوردن غذای سرد بود و آنرا ترک کنند اگر از بد قوی قوی بود که وقت بروز نماند نباید تا غذای خنجره بطلد خوردند و کثرت گوشت
سرد و دهن و تب و بیخوابی و غدا خوردن و کثرت غلبه سبب نماند و بعد از آن که گوشت متلاطم خوردن و کثرت گوشت
و از تکرار در هوای مذکور ایودین و کسب بوی از خون که قوی است و کسب قوی می شود و کثرت سبب آن خون سردی قوی و صفات گوشت
و لباس موافق فصل و شایسته است تا تمام نماید که در شکم آن نرسد بنا برین غلظت شکم و بوی از خون که قوی است و کثرت گوشت
نوشانند و غذا خوردن و کثرت گوشت متلاطم خوردن و کثرت گوشت متلاطم خوردن و کثرت گوشت متلاطم خوردن و کثرت گوشت متلاطم خوردن
یا سائید در پارچه نموده گرفته باشند موافق فصل بسیار نافع است خوردن آن کارن فلو در بار و اگر از آن گوشت بر آوردند باشند
آنچه مثل آن در معده سردی و هضم شود نافع است از آنکه سردی با یوفو فاسف است لایم یا پارسیس کسب می کند خوردن نوشانند و کثرت گوشت
ایونی یا کالشم پیو یا س پیو هم لایق استعمالند و نسبت کالشم پیو یا س پیو را می بقبول طبیبان نیست که آن چوب کیل ایلام کیم
از غدا خوردن می کنند از آن غذا بر مقدار طبیعی خود می یارند و اگر از آن آب ساده حل کرده یا نبات یا شربت مناسب دیگر است
و اگر کربن تا سنج گریں نوشانند یا آب حل کرده سرد همراه شربت بنوشانند لیکن باید که دوسه ماه متصل این و از نوشانند زیرا که
مرض مزمن است تا شیره و اوران بد شواری ظاهر میشود و ایودین و اسپاس هم گریں همراه ایونی یا فیروی سائید اسن همراه کربن سائید
نوشانند هم سفید است خوردن کادولوراد و کیل بسیار نافع است و کسب محبت شرب نباشد او را پورث وین نوشانند
برای تقویت نسبت زیرا که آن عانت بر تقویت و هضم و در دنیا پور برای اسهال نفع بد بوئی آن هر قدر را جگر شکم و کربن
کربن اولی اشیا که در کربن باشد شربت بنوشانند و گاهی نوشانند هر قدر را جگر شکم همراه دوسه ماه متصل این و از نوشانند زیرا که
از کربن اولی اشیا که در کربن باشد شربت بنوشانند و گاهی نوشانند هر قدر را جگر شکم همراه دوسه ماه متصل این و از نوشانند زیرا که
حل کرده ای لوده از آن لایم شکم نافع است چنانچه لایم شکم درین مرض ظاهر میشود پس اگر در زیاد شود و تا مدت نماید از آن
و آن است که در شکم غشائی بدار شکم غشائی پیدا خواهد شد درین وقت پویش شکم کمان خود در دست کرده شکم بندند یا پارچه غلظت
و آب گرم تر کرده نموده روتن بپزند یا شکم بنده وقت که فصل و از دوسه ماه در شکم لایم شکم لایم شکم
اشنانده و آنرا پیویش عیش عیش مانند این هم گاهی در مقام خاص آن میباشد این قوی است که از مردم عضو خاص مثل معده و
و امعاء کچکون هستند غشائی مذکور مردم شود زیرا که گاهی همراه حوصالی هم متورم میگردد و گاهی جمع این غشائی هم پیدا میشود
و این مردم هر دو قسم است یکی الکوی یعنی حاد قوی دویم کرایک یعنی مزمن و حیث تا به گاه این هم حاد بود و بسیار در شکم و کثرت
نیست که در بعض مواضع این غشائی میشود سبب شدن خون در آن و درین وقت آب کثیر در آن پیدا میشود و در بعض مواضع
نفل میشود آن میباشد رنگ آن سفید میگردد و سبب اینکه مواد در آن نفل مجتمع میشود و بعضی ازین مواد که ماده هم است بر سطح آن
جمع میگردد ازین سفید میشود و سبب آن آنچه ماده ازین نفل شدن جدا میشود و اما میزند و از آن ماده غشائی تازه پیدا میشود

صل و از دوسه ماه در شکم لایم شکم لایم شکم

نوشانند

و این غشائی جدید بر ما چسبیده میگردد پس و امر درین موم وقت تشنج یافته میشود کمی آب میزند که آن گاهی صاف مثل آب چاه
بود و گاهی سفید که بر باشد گویا طین قهوه ای یا آب مخلول است و گاهی سفیدی آن مشابه بوم مخروج آب باشد و موم غشائی جدید که
اول نرم و درنج مثل صمغ مخلول آب میباشد این غشا میگردد و الا سیاه رسیدن نرم چنانکه در شکم کسی حریر قهوه ای تیره و کار و شمشیر
یا کد امه یوان از قرن خود زخمی سازد و از رسیدن صافه ضربت و قوط و از رسیدن سوزی خصوصاً عورت را وقت جریان جنین نفا
ساقط شدن محل این مرض زیاده حادث میشود و از زیاده نوشیدن سسل قوی مثل عرق نباتا طین کحل
جبلب از گافه شدن نرم امه هرگاه صمغ طبقات آن شبگافند و آنچه در امه است درین غشا نیز دو کت انچه ارشانه و مجتمع شدن
بول درین غشا و هم از موم شانه که بعد بر آوردن سنگ آن بدریغ و تنکاری پیدا میشود و هم از موم که بعد هرگاه هم از آن بعد انچه از موم
بر این غشا تیره و در طحالی هرگاه آن بکند موم سبب شکافه شود و خون از آن خارج شد بر این غشائت و از موم چهارم هرگاه در آن از
سیوکس میبند غشائی خارجی آن عام شود تا این غشا رسد هم از شکافتن بطن چنانکه برای صلاح امه در بعضی قسمات قوی و پنج
در علاج نوبت شکافتن بطن میسرند هم هرگاه از آن موم بر کار برای خراج انبساط شکم هم میکنند این مرض پیدا میشود گاهی
صوت این مرض خنثاق هم یافته میشود و علامات مرض بیشتر خوابیدن مانده و پاهای بسوی شکم میکشند تا بسبب آن شکم تنگی
شود و نفس صغیر متواتر باشد بر چهره بسیار انحطاط و اطلاق و ازیت ظاهر بوند و بعضی بیخ و دقیق بود و اکثر با صلابت باشد مثل
آهون تپ میباشد شکم عظیم میشود و از غم کردن بدست از آمدن سرفه قوی از تنفس عظیم از آمدن عطسه زیاد میگردد زیرا که ازین امه
جسطکاک بعضی موم زیاد میسرند چون بسیار بیشتر خوابیدن وقت شکم بالای ناف قریب مود انگشتان و صوت بطن اور یافت
ازین موم از جسم چون مملو بود و اگر آن امه محسوس شود بر پر و پلو و زیر ناف آواز جسم صمت شنیده شود زیرا که درین صوت است
زیر امه ای پس تا جائیکه معا باشد آواز هوا صمغ میشود و جای که آب است و از جسم صمت شنیده شود و هرگاه بیمار را پلو خوا باشد این
بر پر پلو که سپید اگر دست نندازد جسم صمت می نگیرد کلاب درین پلو می یابد و پلو می مخالف آن چون دست نندازد آواز هوا صمغ
زیرا که اکنون امه این سوزی بیشتر ازین تجربه است و شکم با موم غشا مجتمع است این علامات ضروری و لازم این مرض اند
خیلا هم پس آن قی است عسر بول زیرا که هرگاه در موم این غشا بالای ساعد و قوی می یابد و موم غشا میکشد هرگاه بالای شانه
بول بد شواری قید باند که شواری بول از چهار سبب نیجا پیدا میشود اول اینکه چون موم غشا تا شانه میسرند سبب آن نیجا و او فایز
از موم میسرند از آن عضلات شانه و رباط آن با هم می چسبند و از آن بد شواری منقبض می شوند و موم اینکه گاهی از موم غشائی کور
این عضلات شانه هم تهر مثل مفلج از حرکت باز میماند و موم آنکه از شدت در شکم یوار شکم هم نوبت اراقت بول معین می ش
ازین عمل خود باز میان چهارم آنکه در نیجالت بول هم پیدا میشود و از آن برای دفع کردن بول حاجت بسوی قوت قوی اعمی میشود
و چونکه در نیجالت قوت ضعیف میباشد پس عدم قوت هم شواری در آمدن بول پیدا میشود و آنچه از خنثاق هم می افتد در آن
پاهای خود را بسوی شکم میکشند زیرا که در نیجا و موم نیجا شد هم آواز جسم صمت نیجا از شکم می یازد زیرا که اینجا هم موم در شکم نیجا است

آنست که بزرگم نهاده و مانند خردی حرکت در پیشه یاده اظهار اذیت میکند و اگر بقوت تحرک شکایت کند انجام این مرض یا است
 که مواضع شدید رفته رفته در پنج شش روز بر طرف شوند و صحت گردد و اینکه مریض بیدار و بیدار نیستی حالش نیست که گاهی از دست چش
 ساعتی تا دو سه روز بیدار و گاهی یاده مدت یکساعت علاج اگر مریض قوی باشد قصد کند بزرگم جایکه صلابت در زیاده بود
 چسپانند و کلون افیون خوراند تا که درین جوش کند چون زخم زانو نباشد و پارچه فلان لب آب گرم تر کرده رفته رفته درین آب
 پاشد از این تکمیل کند و اگر در زیاده بود برای تسکین مع افیون دو یک گرم بگیرد میان مدت خوردن افیون کلون خوراند و
 زیادتی مقدار افیون در پیشه نکند زیرا که سبب سختی و شدت مرض اثر افیون کمتر ظاهر میشود و اگر مریض ضعیف باشد در آن مقدار
 کمیند و عوض آن تعلیمش تو بشکم گفتا نماند و عوض کلون بر خوراندن تنها افیون که غنا نماید بعد و دو یا سه تا یا چهار چاه
 ساعت و یک گرمی اثر خوراندند باشد زیرا که خوراندن کلون برای بریدن استیصال غشاشی جدید بوده و چون که مریض ضعیف
 ماده هم ضعیف کم میباشد که لیاقت تولید غشا ندارد بلکه از آن بیم تنها پیدا میشود و کلون بیم را زیاده میکند از جهت اثر آنجا
 کون مناسب دیده تر که آب کوه شش چون زخم زانو خشک شود درین وقت چنانکه برای مریض قوی بنابر تکمیل مرض است اینجا هم موافق
 آن مثال نمایند در آخر مرض هر گاه شدت اعراض کم شود پاره از پیشه گرسنگی غشاشی آب شکم گرم گردد و درین وقت زنده سسل ندرند
 سطرست بلکه دوامی مدد البته نوشانه غذا وقت شدت مرض جایز نیست بعد حصول افاقه و خفت اعراض اگر مریض قوی باشد
 و اشتها زیاده بود چنین غذا دهند که از آن خون قوی گرم پیدا نشود مثل اینکه ارورت یا ساگودانه را همراه آب پنجه بخوراند اگر مریض
 ضعیف بود برای آن غشاشی که سهل لانه غشاشی مقوی بود مثل شوربای لحم یا شیر مغز و ج آب ساگودانه همراه شیر پنجه بخوراند تا که
 این کم کراتیک یعنی قرص بود خواه از اول باشد یا بعد کیوت یعنی حاد مریض کرانیک شود پس درین وقت که از اول ضعیف ترن پیدا
 اکثر حدوث آن بسبب چوب کل میباشند از خون جدا شد اینجا می افتد چنانکه در دیگر اعضا در امراض آنها مثل در طحال پیدا میشود
 مخصوص همین غشا بود در اعضائی دیگر نبود و گاهی همراه امراض دیگر اعضا مثل در طحال اینجا هم می یوروم پیدا میکند و بعضی
 دیده میشود که درین غشا مثل دانه های کنجد یافته میشود و غالباً که محل محل آن غشاشی ریشه ار بوده باشد که مولف از عروق شش این
 است و آن غشا در غشاشی بداریا شکیکین بسبب برآمدگی و نتوان چنان ظاهر میشود که در غشاشی آبدار سس و گاهی که مریض
 از زخم غشاشی که مذکور شد کسی از مرض سل این هم غشاشی آبدار پیدا میشود و این قوی بود که نقل عیش میوکس میبرن امعا
 تا بر سر غشاشی دیگر که بالای آن در امعا هستند بر سر از زخم مجموع اغشاشی آبدار هم متورم میگردد و هم از رسیدن آن
 وضعف این مرض پیدا میشود علامت است چونکه مرض ضعیف است علامت اعراض آنهم در اول چنان ضعیف بود که شدت
 انسان بر مرض شور بود لیکن غشاشی بزرگم زیاد قدری و عظیم میشود قدری در آن در دو اذیت میباشد اما چون مرض شدت
 کند و قوت گیرد اعراض ظاهر شوند و از انگشت نون بر زان بزرگم و از جسم صحت می گیرد و بر روز مریض لانه و ضعیف میگردد و
 قدری نجا ظاهر میشود و بر طرف حرارت محسوس گردد و چون غشاشی عظیم شود و جمیع شش گرم بر طرف حرارت بر طرفی بر طرفی پیدا

علامت غشاشی که هرگاه با بستر غشاشی در مریض خوراندن افیون کلون خوراندن تنها افیون که غنا نماید بعد و دو یا سه تا یا چهار چاه ساعت و یک گرمی اثر خوراندند باشد زیرا که خوراندن کلون برای بریدن استیصال غشاشی جدید بوده و چون که مریض ضعیف ماده هم ضعیف کم میباشد که لیاقت تولید غشا ندارد بلکه از آن بیم تنها پیدا میشود و کلون بیم را زیاده میکند از جهت اثر آنجا کون مناسب دیده تر که آب کوه شش چون زخم زانو خشک شود درین وقت چنانکه برای مریض قوی بنابر تکمیل مرض است اینجا هم موافق آن مثال نمایند در آخر مرض هر گاه شدت اعراض کم شود پاره از پیشه گرسنگی غشاشی آب شکم گرم گردد و درین وقت زنده سسل ندرند سطرست بلکه دوامی مدد البته نوشانه غذا وقت شدت مرض جایز نیست بعد حصول افاقه و خفت اعراض اگر مریض قوی باشد و اشتها زیاده بود چنین غذا دهند که از آن خون قوی گرم پیدا نشود مثل اینکه ارورت یا ساگودانه را همراه آب پنجه بخوراند اگر مریض ضعیف بود برای آن غشاشی که سهل لانه غشاشی مقوی بود مثل شوربای لحم یا شیر مغز و ج آب ساگودانه همراه شیر پنجه بخوراند تا که این کم کراتیک یعنی قرص بود خواه از اول باشد یا بعد کیوت یعنی حاد مریض کرانیک شود پس درین وقت که از اول ضعیف ترن پیدا اکثر حدوث آن بسبب چوب کل میباشند از خون جدا شد اینجا می افتد چنانکه در دیگر اعضا در امراض آنها مثل در طحال پیدا میشود مخصوص همین غشا بود در اعضائی دیگر نبود و گاهی همراه امراض دیگر اعضا مثل در طحال اینجا هم می یوروم پیدا میکند و بعضی دیده میشود که درین غشا مثل دانه های کنجد یافته میشود و غالباً که محل محل آن غشاشی ریشه ار بوده باشد که مولف از عروق شش این است و آن غشا در غشاشی بداریا شکیکین بسبب برآمدگی و نتوان چنان ظاهر میشود که در غشاشی آبدار سس و گاهی که مریض از زخم غشاشی که مذکور شد کسی از مرض سل این هم غشاشی آبدار پیدا میشود و این قوی بود که نقل عیش میوکس میبرن امعا تا بر سر غشاشی دیگر که بالای آن در امعا هستند بر سر از زخم مجموع اغشاشی آبدار هم متورم میگردد و هم از رسیدن آن وضعف این مرض پیدا میشود علامت است چونکه مرض ضعیف است علامت اعراض آنهم در اول چنان ضعیف بود که شدت انسان بر مرض شور بود لیکن غشاشی بزرگم زیاد قدری و عظیم میشود قدری در آن در دو اذیت میباشد اما چون مرض شدت کند و قوت گیرد اعراض ظاهر شوند و از انگشت نون بر زان بزرگم و از جسم صحت می گیرد و بر روز مریض لانه و ضعیف میگردد و قدری نجا ظاهر میشود و بر طرف حرارت محسوس گردد و چون غشاشی عظیم شود و جمیع شش گرم بر طرف حرارت بر طرفی بر طرفی پیدا

و دلیل بر آنست که زمان تمامی مرض لاکت علیل است لیکن اگر این جمیعها رخ میگویند همین امعا باشد درین وقت مومنین
شکلم سال بود و هرگاه آب درین غشا زیاده مجتمع میشود نفس شوری میباشد که امعا بسبب اجتماع آب بالا میزند و کوبیده
نمیرد و این همه پرده شکم را میگذرانند و قلب از حرکت فراموش میکند و نفس شوری در حرکت قلب عارض میشود
چون ساعت محل حرکت هر دو تنگ میشود و ازین وضع که نفس در حرکت قلب هستند مرض کمال متنازی میباشد اگر این نوع علاج
رفع نکرده شود مرض عشی کزده هلاک گردد علاج اگر از اول بجای شکم درونختی باشد بران کو چسباند و بعد خشک شدن جسم آن
از آب گرم روغن پسته و روغن کتان و روغن بادام شیرین و روغن بادام شیرین و روغن بادام شیرین و روغن بادام شیرین و روغن بادام شیرین
و هرگاه زخم بلاسترفیع گردد مرهم ایودین شکم و اسهال دروغن ماهی سرپنیری ایودین بعد گذشتن ساعت بزخوردن
غذا خوراندند ایودین شپاس پنج گرین تنها یا بارسیکو که شاتردهم حله گرین باشد همراه آب حل کرده با نقیصه صلب اندریره یا هرگاه
دوای تلخ مثل آب مله نوشا شد تا مدت دراز زیرا که مرض مزمن است و هرگاه قبض شکم باشد برای ازاله آن اول حقه و مندی با پنجه
پشتر برای صاف کردن معاشع حقه های لذیذ مخصوصه نوشته شد اندک اگر از آن کار بر نیاید سهولت خفیف مثل سفوف جلیب کپوش
هرگاه آنرا قلیل لوزن باشد چون زین تدابیر فایده ظاهر نشود آب کثیر شکم جمع بود از سر و کار که آله مشهور است آب از شکم برآورد
غذای مقوی سهل لانه صاف مثل شوربای لخم شیرده گاو و آرا روش و ساگودانه و آنچه از تره با در بود مثل خیار و خیازنه و کدو
دار و برگ پالک پنجه بخوراند **فصل ششم در سستسقا و آن در کتب عربیه طبییه بر سه قسم بود یکی نقی و دیگری طبعی و سوم لحمی**
لیکن طبعی ثابت نیست و در کتب انگریزی مذکور نیست اما نقی که در آن آب شکم مجتمع میشود و آنرا بران گریک اسکاس نقیصه و سکون
سین جمله قح کاف و سکون لغت سین جمله ثانی یعنی مجتمع شدن آب غریبه غشای بار است مینامند و لغت انگلیش لاسن اسکاس و سکون
استیس هم گویند این آب گاهی صاف مثل آب چاه میباشد درین وقت غشا از نفل مشغالی بود و گاهی کدر بود که قدسی سفیدی
آن مخروج بود و این سفیدی از نفل مشغالی جدا شد بیان مختلط باشد الاسباب سبب آن گاهی هم غشای بار بود چنانکه
مذکور شد زمانی از زورم جگر هرگاه مقدار آن صغیر بود آن صلب گردد و یا هم سرطان سخت که کثرت است و آن پیدا شود عارض میگردد
و قوی از زورم سرطان لبدیه گاهی زورم و هم غشای طحال جای زورم گزده و هم از زوری خون هرگاه سفیدی آن زیاد پیدا شود
میگردد **العلامات** آنچه زورم غشای بار افتد علامات و هم غشای مذکور آن موجود بود و آنچه از زورم و دیگر اعضا که قبل حد و
این مرض شد باشد پیدا شود در آن چند روز همین قدر محسوس میشود که زرافت قدسی نوبت بود و طعام نخوبی و مضطرب شود و اشتها کم باشد
من بعد زورم شکم عظیم میگردد چون بسیار بیشتر خواهد بود شکم آن بالائی نوبت انگشت شد و زورم چوب چوب میاید و بالا
چو و پلوی آن زرافت از زورم انگشت او جسم صحت میاید هرگاه بر پلوی سپید بر پلوی که دراز شد باشد از انگشت زورم آن
جسم صحت یازیر اند درین صورت خاص شکم چنانچه پلوی نیز از جانب پلوی دیگر زورم چوب چوب زورم از زورم انگشت بر میاید
زیرا که درین وقت معاینه سوئی بیشتر شکم درین وقت در دست نیاید زیرا که درین وقت سوئی است موالی و جانی

در وقت عرق چون آب زیاد در شکم مجتمع شود و از میان شکم و عروق می رود و حرکت قلب هم بخوبی جدا میشود زیرا که محل حرکت آن
 از اجزای مهم است و در وقت عرق شدن آب تنگ شده و چنانکه پیشتر فصل سابق توضیح آن نوشته شد و در وقت
 روز بروز لاغر و ضعیف میگردد و از اجتماع و کثرت آب شکم این قدر عظیم میشود که جلد ظاهر آن شل میشود و در وقت عرق آن نمایان میگردد
 و سبب و در این عروق است که بسبب کثرت آب شکم زاندر آن اینقدر نوبت انقباض شکم نیست که آنچه خون از هر دو پاسبون ل از
 اندرون شکم بگذرد و در یک سیرت فتن آن زاندر آن منع میشود پس بندیدغیر ریشه های این رید که در جلد شکم بودند بسوی قلب میروند
 ازین سبب این ریشه ها کثرت محسوس نمایان میشوند و چون که خون درین وقت پایا بشواری و تاغیر می رود و لهذا از طول کثرت آب
 از خون عروق جدا شد و گوشت پایا میزد و پایا متورم میشوند و این سبب است سقایی زرق و در پایا یافته میشود و در دست
 بنود و این مرض بچند مرض مشتبه میشود مثلاً هرگاه مثانه در مرض حبس بول عظیم متورم میشود باین مرض مشابه گردد و در هم با هم
 غشائی بدارد و هم از مرض او درین اثر اسپری بملکت سکون او اول و کثرت ثانی و سکون یاسی تحتانی و کسری حمل و فتح یاسی تحتانی
 و سکون فن کثرت است و فتح راسی حمل و سکون الف و بای مو حذفا رشی کسری حمل و سکون یاسی تحتانی که بعضی مجتمع است آب
 در او و سیری که محل خانه پیدا شدن بیفید عورات است و هم از محل هرگاه در محل آب کثیر در زم پیدا و جمع شود چنانچه حقیر کیبار
 زنی را دید که وقت حمل شکم آن بسیار کسیر بود و وقت ایستادن اول آب چنانکه زده در شکم میزد و از قش جباری شد و در وقت آن
 خایفانه نزد حقیر آمده بیان کردند آنها را ایتم و کسری حمل من بعد مخاض جباری گشت و صید پیدا شده هم هرگاه از حبس حمل چنانچه
 خون جنین جمع شود و مرض بجا پیدا گردد و هم ملتبس میشود و درین وقت تفرقه باین نحو کرده شود که در عظم مثانه که از حبس بول با
 پیشا بطن عظیم می آید باز آمده باشد درین مرض حبس بول نبیاشد و دوم آنکه هرگاه انگشتان بر مثانه زنت او از جسم صمد
 وسط بطن محل نندن مثانه است تمامی پیدا میزد و در پهلوی او از جسم صمد بود و از حقیقت آن آب در مثانه فقط پیدا شد
 و شکم عظم شود و در مرض بسبب حمل خود بنظر اینکه قطر قطره از بول بار بار می آید و کسری بول بسیار می آید از سخت شک تشخیص
 واقع شود و درین وقت قاننا طوره در مثانه انداخته اخراج بول کرده تجربه کتتایقین حاصل شود زیرا که در صورت حبس بول بطن خلل تا
 بول آید خواهد آمد و در آن عظم مثانه بر طرف شده بود و استسقا ثابت خواهد شد از ورم غشائی آید و تفرقه بعلا مات مختصه آن گوی
 و در و غیره اند کرده شود و از مرض او درین تفرقه با بنظر کرده شود که او درین از یک جانب خاص که جانب یمن یا سیار عانه است
 شروع میشود و بدینج تا جانب دیگر میزد و در این مرض مختصه بقرات است و تفرقه حاصل با بینه شکر است که در محل اول سختی
 زیادتی خاص در وسط بطن که محل وجود جم است شروع میشود و درین جا آواز جسم صمد یا از زدن گشت پیدا گردد و بیک از پهلوی
 او از جسم صمد می آید و در این بدینج و تاغیر باشد سوم آنکه بعد چاراه در کثرت غلظت آید و تاغیر باشد و در وقت عرق کثرت
 در محل متبجح دو در مرض حبس بول با هم اول حبس بول دوم آنکه در وقت عرق کثرت خاص در محل جم سمع شود
 و در پهلوی او از جسم صمد پیدا شد چنانکه در آیام حمل بسیار علاج اول بر فوع کون سبب پیدا میزد و آن اخراج بول نیست است

پس اگرین سستی را در کبیر یا طحال یا لیب یا دیگر اعضا که مثل تمام شکل مذکور شده باشد درین وقت مصلحت سسل در تنگه اعضا
اعضای مذکور و آب شکر هر دو خارج و دفع شوند پس اگر از فساد دیگر باشد درین وقت کلاوس چهار گرین سفوف جلیپ کمپوست
چهل گرین تا یکت آم خوردند نو بعد دیگر کلاوس چهار گرین سفوف اسکاسنی از پنجم تا ده گرین بخوراند ایضا کلاوس چهار گرین سفوف
اسکاسنی بیایسته نیم نصفه گرین سفوف ساخته میشود. باشد در مائه - ع - پنج که اسهال تریق شود درین مرض که
مرضی فوی بود در آن سسل با نما که هر دو سست باشد در آن زمان که اگر در مائه بود یکت از همین طریق سسل
و یکت در قدرت نوشانند یا نظری که پیشانی و اگر از در مائه گرین کلاه و در آن اسان بیباشی که گرین پیشانی
پنج گرین آب جلیپ بعد از سه یا چهار ساعت نفع مشاهده شود یعنی شرب محض آب سست که سسول اسکناب پندارید که از این
نصف دوم آن خانه کرده نوشانند که از آن نفع عظیم میشود ایضا اگر در این مائه شرب محض آب سست که سسول اسکناب پندارید که از این
یک گرین کسکیت اسی سانیسیس پنج گرین بود آنچه یکت و ب بعد چهار یا بعد هشت ساعت بخوراند بعد از آن
با سسل بند یا نخه نوشته شده است که در آن مائه شرب محض آب سست که سسول اسکناب پندارید که از این نفع عظیم
مقدار که در مائه نوشته باشد ایضا نفع عظیم است برای اسهال تریق هرگاه با دم غشانی رقیق تر که در آن
مقدار که در مائه نوشته باشد ایضا نفع عظیم است برای اسهال تریق هرگاه با دم غشانی رقیق تر که در آن
در مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی که در مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی که در مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی
نهمان و یکیک در آن بقیه شرب محض آب سست که سسول اسکناب پندارید که از این نفع عظیم است
یک سسل موقوفه شده است که در آن مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی که در مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی
خون انفجار طحال بسبب ضعف آن میباشد که در مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی که در مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی
درین قسم سسول کرده باشد تا آب شکر خارج گردد و در آن مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی که در مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی
پایزه گرین کبیر از هر گاه سستی را بسبب در مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی که در مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی
کم میشود و نهادن مرمم او درین شکم مرمم سستی فواید زیادی بود از آن حال با مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی که در مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی
در مائه طحال بود هر دو ضلع طحال ضامان در مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی که در مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی
وزیر آفتاب نشانیدن در هر دو سبب مفید میباشد چون باد و تار بر نیایه زانف بعد تاصی و و آنچه طول بطن آن شود کار
شکم راخته از آن آب بیرون زند و وقت بیرون کردن مرمم او درین شکم مرمم سستی فواید زیادی بود از آن حال با مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی که در مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی
آنرا بجانب پشت ببندند یا مرمم او فرمایند که در کس مرمم او درین شکم مرمم سستی فواید زیادی بود از آن حال با مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی که در مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی
در شکم اعضا بالا میرند پس اگر حفظ از فرود آمدن آنها درین وقت نکند شود پس هر قدر که آب خارج خواهد شد بسبب خلوص کان و معالجه
خواهند آمد از آن مرمم او درین شکم مرمم سستی فواید زیادی بود از آن حال با مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی که در مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی
کم آید آب کم پیدا شود و از عرض و ران سرخشی بگوت مان شود زیرا که چون وقت پیدا شدن آن شکم احساس زیاده منقرض میشود

جامع شفایافته عظامات کلاه
در این وقت که سستی را در مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی که در مائه سفوف که با یکت هم و پیشانی

ازین سبب خون بسوی اعشاکم می آید چون غاظر اعشاک آب است و شکم نماند و از وسعت محل آن تا بر مقدار طبیعی خود رجوع کنند
 و غده خون کثیر باین سوی می آید و کرم میزد و از غنیمت که حفظ از آن نگردد و در آن سرخا رض گردد و عمل قلب کثیر میزد
 از آن غشی می افتد و بسبب ضعف این غشی اکثر سودی بسوی مویع میشود و از شستن عصاره از همه اینها مان میگذرد و غذای این مرض لیس
 و سهل الانقسام مثل شوربای لحم و نان قوی ساگودانه با شیر نخچیر خوراندند از تره با انچه طین بطن بود مثل برگ پاکب یا ندره
 مثل خیار خیار تره اینها را نخچیر خوراندند و مضموم است و کما فی آنرا در وقت که یک آنسان را کما فی مضموم و در وقت قح خون و سکون از وقت
 سین جمله سکون لغت را می دهند قح کاف و سکون لغت یعنی و آمدن آن جب جلد بدن گوشت میمانند و حقیقت این مرض است
 آب از خون توسط عروق خارج شده و غشائی خانه دارد که در تمام بدن منتشر است هم در لحم بدن مجتمع میشود و از آن مقدار اعضا
 بدن هم ما زیاد میگذرد خصوصیت عضو خاص نبود چنانکه در قلم باشد الاسباب سبب آن یا زیاد ماندن خون در عروق بود که
 در دوران خود وقت مساوت بسوی قلب بسبب خود که مانع از برودی صحت نکند چنانکه در مرض غشائی قلب بسبب است
 قلب خون نگیرد و در مرض بلعنی همها بسبب مملو بودن از خون شش میزد و از زیاد شدن آن بخت خون بود و این قوی پیدا میشود
 که کرده و جلد از کار خود که انجارج مانیت از خون در عروق بول است قاصر شوند چنانکه وقت سیدن مرضی بر بدن می افتد
 آب از خون توسط عروق جدا شده و غشائی خانه دارد و گوشت بدن جمع میشود یا بسبب کمبود خون بود چنانکه در دم طحال کرم
 بر جال و نسوان هر دو یا عورات را خاص قوی که از فساد در لحم سفیدی در خون پیدا میشود و ادات میگذرد و علامات اول زیاد
 مقدار گوشت در تمام بدن پیدا میشود چون آنرا با گشت نمک کنند گوشتی در لحم پیدا میگذرد و تا در اثر آن در لحم باقی ماند و جلد بدن
 خشک پیدا شود بول کمتر آید و بدون تب درین مرض ضرورت نیست پس اگر بشناکه اعضائی دیگر مثل قلب گره افتد علامات
 امراض آنرا موجود بود ششاً هر گاه بسبب مرض قلبی بود پیش قلب سرعت حرکت قلب نبض توان آنرا ششاً بود و اگر بسبب
 فساد ری باشد چنانکه در بعضی نفس ششاً بود و اگر از مرض گره بود در محل گره بود و در دم دستسقامی کلوی نیروی زیاد و
 عام میگذرد و انچه از کمزوری خون بود در آن زبان میوس میبینیم سفید بوند و رنگ بدن باطل نیروی باشد و دیگر اسباب مثل
 امراض قلبی گره آن موجود بود علاج انچه بسبب امراض قلبیه بود در آن سهل است پس با نچه در قسم اول نوشته شد و همین دانی است
 که در آن دوی نیلیس است بنوشانند ایضاً بل هریدراج سنگرین سفوف اسکونیل یک گرین سفوف دوی نیلیس نصف گرین زرا
 سه با نوره اندو یک وز مسهل یک وز در نوشانند تا که صحت شود و ایضاً در ششاً پس بانی نارتراس است گرین ششاً
 ده گرین ششاً پس ششاً یک کلو بعد چهار ساعت بنوشانند و ششاً اسکونیل با ششاً اگر نصف نصف در دم با این
 دوائی در ششاً نوشانند زیاد مقید است انچه بسبب مرض گره بود در آن قوی و اصلی ندرند پس بلکه مسهل قوی در بند مثل
 سفوف جلیپ که پودر یک درم بعد چهار ساعت بخوراند تا که سهال قوی شود یا ششاً پس بانی نارتراس نصف دوی نیلیس
 پودینه حله که بعد چهار ساعت بنوشانند که این دوا در وزن قلیل ندرست هر گاه درین زیاد کرده شود سهال هم میکند

بیماری غشائی و اعراض آن

توعد یکدیگر علی شیمیم از نصف کمرین تا یک کمرین بعد شش شش ساعت نبوشانند تا که اسهال رفیق شود یا رطوبت حساب استلا آمدن
 دو قطره در تپاسه گذاشته بجا شست هشت ساعت نبوشانند تا که اسهال رفیق شود و باید دانست که از خوردن این شیر عظمی درین
 حساب استلا طبعین بن مرض بسیار فایده میشود که بجز در اسهال کثیر رفیق گنده خالی نشود و کار خود که در اربول است مشغول میشوین
 بعد اسهال رفیق هم کرده ادرار نکند درین وقت هم دوامی ندرند چند بلکه در وای معرق نوشانند یا بن شوکه یک در مسهل و بند
 روز دیگر در وای معرق خوراندند مثلا در ورس پودره کمرین بعد چهار چهار ساعت نوشانند و لباس گرم پوشانند تا نوبت عرق
 جاری شود یا اگر ایونیا ایسیطاس چهار گرم بعد چهار ساعت نوشانند لباس گرم پوشانند پس اگر ازین شیر هم فایده
 حاصل نشود درین وقت بجزوی او ویداره پول چنانکه پیشتر نوشته شد اند نوشانند پنج پیب کزوری خون بود در آن غذای جیب
 خوراندند و آب همین کهنون نشاند و سبب ضعف خون ادر یافته فرج میکنند چون جمله علاج کرده شود و در هم با با بر طرف نگردد و ازین
 جا بجا فقیه باید گفته آب از دم استخراج کنند تا گرم شود و گاهی را باید در دو پیچیده هم نفع ظاهر میشود اول رو با جزو خاکشیر
 و در شیشمان غنیمت بخلت نمک شور و خاکسی نوشته که این دو تید که گفته شد گرم کرده خشک بر پا یا میمالند در آخر ششما هر گاه
 مرض ضعیف شود و لاین علاج با سهال ادرار نماید چو کلوراید آتومین یعنی شکو سشیل هم در هم برده که آنوش نفع کواشیا
 شیشه پیست روزانه سه بار نوشانند و فرمایند که کم روغن مناسب بردست آورده بر بدن ایشان بکشد و در صورت
باب شانزدهم در امراض مفصل اول انگشت کوچک و سکون یاسی تخمانی و هم نون و سکون سکن حله در
 انگلش میباشند این باب هم گمشکل است بر چند فصل **فصل اول در تشخیص مقعد و آن آخر معانی مستقیم است و آن از قولون نفع**
 است در اینکه قولون هر کتب چهار غشاست درین سه غشا میباشد یکی میوکس میمرین که زیر همه است و بالای آن غشای ریش و است
 و بالای آن غشای عضلی است و طول آن چون بجد و او پنجم از مقعد اندرون شکم میرسد آنجا برگردد آن عضله مدور غلیظه که عرض آن
 بقدر سدس عضله پنجم باشد آن می یز قایده آن نیست که بر از از بروز ناع میشود اگر این عضله بودی همیشه بر از بی اختیار
 خارج شد می این حرکت نقیاضی بن عضله بی اختیار است لهذا وقت تیز رفتن بر این فرج کردن محتاج بسوی زور و زور
 میشود و غشای معانی مستقیم که ظاهر است ای ثقبه نیز است اینها از استخوان تپیکه که پس مقعد است و عضله از جانب سینه بسیار
 رست و ریش ریش گفته فلینا شده بصوت لبرها میشود و از جانب قدم بغشای ریش در که از نفع خصیبت است نشسته و بسط
 تا مقعد میرسد لاتی میشود بطوریکه اگر در آمدن هر دو از هر جانب ثقبه صوت درین پیدا میشود که آن ثقبه نیز است و ازین ثقبه
 حصول معارف میشود حرکت این دو عضله اختیار است بر که خرس حرکت در آنها از عصب نخاعی که از آن فرقی ظاهر گشته است
 می یور ریش های همین عصب است حرکت در شانند در هر دو سرین در زانهای زنده و او در غشای ریش در معانی مستقیم
 بسیارند مثل شکله ماسی گیران این عروق صغار باور یکدیگر در یکدیگر باور یکدیگر که از پس جگرسوی قلب میرود متصل اند
 سبب خون وقت اشتقاق اینها زیاده خارج میشود که در **فصل دوم در اشتقاق میوکس میمرین مقعد و این بر**

باب شانزدهم در امراض مفصل اول انگشت کوچک
 فصل اول در تشخیص مقعد

فصل دوم در اشتقاق میوکس میمرین مقعد

صوت واقع میشود یکی در لعل که باریک بود مثل درو چاک و آنرا بر این انگشت ششم ششمین مجرای حکون را یکی و آنرا یکی
 شکاف تا سندیوم آنکه در پیش در مثل احساسی ظاهر اعضا انفرادی استخراج الفت و حکون لامه شرح سیدین مقلد و حکون
 همایندی خرم سندیوم گاهی به دو جمع میشود اکثر نیست که جدا جدا مواد میشود لیکن خرم مدور اکثر و مقدار زیاد از چهارانی نظر
 میباشد اینهم گاهی فقط یک جا و گاهی در جاهای متعدد میسوس همین اقتضای این خرم همیشه درون مقفول میباشد و بند
 آید پس گویم که این حال اعضای اندر وی ادرک کرده میشود و از داخل کردن انگشت مدک گرد و این خرم بجانب پشت قریب
 آنگاه بیگاه واقع میشود همچنین نشتر لیکن کنار با آن قدری غلط میباشد و از کشادن مبرم محسوس میشود الا سباب گاهی بسبب
 تمدن بزرگ غلیظ سخت و گاهی بسبب سیر هر گاه در با سوریوم خرم مقفول و بعد از آن خرم باقی ماند و گاهی زخم خرم من این خرم پیدا میشود
 و گاهی از تشنگ زمانی از کمزوری خون چنانکه در عورت هر گاه در امراض خرم خون کمزور میشود و در جبال و نسوان بسبب کمزوری
 چنانکه گیز خرم در جلد بدن و هین میشود همچنین بن سوس همین هم پیدا میشود علامت هر گاه بر از قریب رفع شود هم بعد
 دفع شدن آن تا یک ساعت در دو سوزش مجمل مقفول محسوس میشود و این درد چنان شدید میباشد که انسان از دفع کردن
 بدین اذیت میباشد این و گاهی از محل مقفول شانه و گاهی تا ساقین میرسد بسبب تشنگی که در آن تشنج شاد از اذیت مینماید
 از این خواهی که بولی کشد از غده اندر آن گاه در مقفول میشود و گاهی از شدت درد در یک سرن عتام کرده می نشیند زیرا که از
 تشنگی و سوزن در جانب علیل در زیاد میشود و باز گویی که شرب این شیشه طویل از خون میباشد و گاهی خون کثیر همراه بر روی
 اندر وقت در جنس نشود اکثر همراه این بر از با خون ملغم و خراط امعا هم می آید و مقص هم میباشد چنانکه در شرح می باشد و امتحان
 این درین موطر قی کرده میشود اول نیک است اگر بر سخن بالعب چرب کرده اندرون مقفول ندرت احساس کنند جای نیکه شتر است
 آنجا بر کنار آن در طول سختی محسوس میشود و مرض زیاد متادوی شدت شکایت درد و سوزش مینماید فریاد میکنند که انگشت درد بر آن
 و جای نیک خرم عرض مدور است اینجا لایمت نسبت میسوس همین صحیح زیاد بود و هم مرض از نندون انگشت درین مقام میباشد
 خوابه شد طریق بگفت که آنکه سپید کلم را انداخته به پیش از این جنس است چه در آن کس بر علم حاصل میشود بطریق همین که از خرم
 سپید کلم گاهی ذیبت یاده میشود اما به نسبت که قبل از دخول آن قدری کلاه نام بویانند محسوس کمزور و بسبب تشنج عضله کشند
 حاکم ج و این مرض بید کرده و سهولت نصیحت یکبار در بازو شانه تا بر این میزان از ذیبت کم شود و بعد از آن بر از بزرگتر از ذیبت یک
 آونش آب گرم در مقفول ساخته و تمصاف شود و اگر قدری افیون هم همراه آب حل کرده باشد برای تسکین درد بهتر بود چون آب خارج
 شود سپید کلم را انداخته معلوم کنند که خرم طویل است یا عرض بعد از دو روز هم حاصل کاشک تقوی در خرم اندازند من بعد سپید کلم را آب
 با فیبا هم در حله سبب بسته و مقفولند تا حس کم شود و ایضا اول سلفیت آن رنگ که یک گرین باشد در چهار آونش آب
 سارو حل کرده نیم آونش از آن بزرگتر از او جا بر اجابت در اعمار ساخته بعد چند روز چون غلط و در غمیش کم شود مقدار سلفیت
 زیاد و ساخته بعد حاصل کاشک تقوی برقی نندرند و دیگر که همراه استعمال آن حاجت باو داخل سپید کلم و نهادن کاشک نسبت صفت

اسکولم بود
 معطر است استعمال آن حاجت ادرغال

کاشک

انگشت یلاد و نادو گرین پلبهای ایستیشیه و گرین شاک ایسه چهار گرین با سپید نرطکرده مثل مرهم غلیظ ساخته از آن شیوا
بلوطی درست کرده از طرفت رایت مقعد اندازند و داخل کنند که ازین جنس هم کم میشو و هم بگردد و تشنج عضله فی اختیار می هم کم
میشود لیکن شرط در استعمال این و آنست که مادام اشز بر بلا و تا که تشکی گلو و سخی صبره و کشادن ثقبه عنیه است پیدا نشود در استعمال
داند و هرگاه این آثار یافته شوند بلا و تا از تشنج موقوف کرده عوض آن با رنیا یا افیون درین مرهم داخل کنند ایضا قوی بند بلا و تا
دو گرین نایله سلو یعنی کاشک تقو راج گرین با کما همیشه حیوان سرشته در مقعد بطور شیوا بلوطی ساخته زنده اگر بیخ علاج صحت
نشود از کار و خاص که فی الجمله مقوس میباشند آب از در جانب یرین آن بر سرش میباشند بر بلوطی فشرود و وسط استر زخم غلیظ
تازه چنان پیدا کنند که از آن میو کسین میبرن صمغ هم از و سو قدری زخمی گردد که ازین یعنی بلا استعمال او صحت حاصل میشود
و آنچه بسبب تشنج بود در آن علاج تشنج که فی است و آنچه در از کلوبل و آهک آب ساخته میشود و آنرا بلفنت انگلشن بلک ش
نامند آنرا نیز ریخته زرقه در مقعد سازند زخم جدید اینجا هم پیدا کنند حاصل سوم در و بیایه مقعد آنرا یکیک استین بلک ش
گویند این بلیه بر بلوطی مقعاری و غشائی ریشه از مقعد گاهی در غشائی ریشه از که بیرون مقعد در وسط مقعد استخوان میگاه
است پیدا میشود بسیار آن که از تشستن بر محل سرد و از سواری سپین از رسیدن صدمه ضرب و سقوط و از زخم مقعد که در
سابق نوشته شد و از مرض سل از ورم مثانه هرگاه در آن این غشا برسد پیدا میشود این بلیه اکیوش یعنی عا و قوی و کتر
یعنی ضعیف و مرمن هم میباشند هرگاه قوی بود در مقعد ضرر آن هم قوی میباشند در دانش بود و این در و اما مثانه و گاتا سا
میرد و تشستن درین ذیت یاده بود که گاه گاه تشستن ممکن نباشد هم وقت سفره در زیاد میشود و چون انگشت مقعد
ادراک کنند که مقعد سختی و درم محسوس گردد و وقت تبر از ذیت در زیاد میشود لیکن بعد خارج شدن بر از آنچه ذیت بسبب
براز شد بود فوراً بر طرفت بگیرد و تشستن ذیت زخم معاکه بعد خروج بر از هم در آن میماند باقی ماند و ازین انست شود که زخم مقعد
نیست هم بخار هم عارض میشود چنانکه از ذیت و قوت و هم طی بد و انجام این مرض آنست که یا بر روی نچته شده منفر گردد و یا کنه
و مرمن شود و گاهی از تشستن خود ضعیف مرمن میباشند درین وقت چنان از ذیت میباشند که وقت قوی و حاد بودن آن بود
و اکثر بلیه مرمن مقعد با مرض سل میباشند بعد مدت در از در آن هم می افتد و انجام ظاهر میشود علاج هرگاه مرض قوی بود
از تخم کتان یا برنج دو که منضج و هم باشد بر قوی بند چون نچته شود بلا انتظار خود منفر شدن آن فشر زده هم بر آن نذر یک
و بلیه یا بسوی ظاهر یا بسوی باطن منفر شود و هم در امعا اقسای یا بسوی ظاهر یا باطن هر دو منفر شود و در هر صورت از آن ناصب
پیدا میشود و تشستن حاصل چهارم در نواحیر مقعد و آنرا فیض خولان است و گویند یعنی وقوع ناصور در مقعد آن بر قسیم است
اول آنکه یک بهر ناصور یا ثقب متعده در بلوطی مقعد بسوی ظاهر و یک بهر آن در آخر معای مقعد است بوده باشد
و از خارج تا داخل معاره جدید پیدا شود و آنرا نیز بان انگلش کم لیبیت دفع کاف و سکون میوه قبیح بای موند فارسی و کلام که
بایستی تحتانی و نای بندی یعنی ای که کامل و تمام بود نامند آن مثل کونچه نافذه باشد که از اندرون امعا تا بیرون بدن آ

فصل سوم در بیماری مقعد و در آن امراض

فصل چهارم در امراض مقعد

یافته شود و این موی باشد که در بینه قاعه بجانب اخل خارج هر دو منفر شود و یکم در هر دو جانب از آن ریزد و اکثر از جانب خارج
 در این ناصو بند میشود و باز با اجتماع مده در محل میله در این گیر پیدا میشود و چون با باسی متعدد و بسوی خارج منفر میگردد و خوا
 قریب قاعه یا قدری بعین از آن مثل سرخین غیر پس ثقب متعدد پیدا میشوند این نحو که یکی بند میشود و دیگری جاری گردد اما در این
 در معاست بند میشود زیرا که وقت تبرزه همیشه قاسمی بر از در آن ثقب می آید و مانع التمام میشود همین سبب که بر از در آن می آید
 بار بار فساد در آن پیدا میشود و در میگویم که در بینه قاعه بسوی ظاهر منفر شود و بسوی اخل منفر نگردد اما در قسم
 نشود و قعر اندرون آن مانند این انگشتر است که در لبت و کون نون قح کاف سکون هم فتح باسی فارسی و کلام سکون ای
 تختانی و تاسی بندی راه تا تمام می آید یعنی در جانب اندرون کورست مانند سیر که در آن راه ناصو بسوی ظاهر بود و بسوی
 باطن نباشد این راه مثل کوزه غیر فذده است که از یک طرف کشاده و خروج از طرف ثانی بند است چون سل درین انداخته حساب
 کنند تا در بر سیر لکین چون انگشت در قاعه انداخته احساس کنند معلوم میشود که در میان سیر مثل انگشت پرده معافا
 است در میان ناصو گاهی صحیح میشود چون صحیح نشود نمرن بگیرد و سبب انش نیست که درین قسم خاص غشای جدید
 میوکس میبرن پیدا میشود و آن یکم پیدا میکند پس وقتیکه این غشاز روده و فانی نمیکرد و صحت حاصل نمیشود و قسم ثالث است
 که در بینه جانب اخل در معاست منفر گردد و در یکم زیاد و بسوی ظاهر منفر نشود و اینهم با قسم ثانی موسوم است لیکن اینجا کوری نسبت
 جانب خارج بود زیرا که در این ناصو بجانب اخل بود و بسوی خارج نباشد و محسوس نگردد و این از همه غیر الغلاج است زیرا که بار
 سواد بسوی آن میریزد و هر بار وقت تبرزه در آن بر از آن می آید از آن بعد از ایام فساد متتالی میشود و الاسباب سبب آن بیله متفقد
 که پیشتر گذر شد علامت هر گاه قاعه اخل بود و آن اکثر بر از در این ناصو هم می آید هر گاه میل در آن انداخته سیر اخل
 کردن انگشت در متعدد بند سیر اخل و دریا یافته شود و گاهی ثقبه خارج و اخل ناصو هر دو خروج بودند درین وقت چون میل را در درین
 ناصو که در جانب خارج است و اخل کنند سبب آن عوجا ج طریق در این آن که واقع در معاست نیر سیر اخل شنباه واقع
 میشود که قاعه اخل است یا ثانی و بر ای امتحان آن درین وقت بتمه نسبت که کچر ایو دین یا ایو دین محلول آب با بندر یعنی زرقه در ناصو
 اندازند و همان وقت آب برنج یا آرا روٹ محلول آب با بندر یعنی زرقه در معاست نیر سیر اخل اگر از معاست این آب برنگ نیلینجی شده برآید
 قاعه اخل خواهد بود زیرا که آب برنج و آرا روٹ محلول آب با بندر یعنی زرقه در معاست نیر سیر اخل میشود و اگر برنگ نیلینجی قسم ثانی
 خواهد بود در قسم ثانی هم چون میل اندازند در معاست شنباه واقع میشود که فترن میل معاست سبب آن عوجا ج است یا ثقبه در معاست
 در این وقت هم امتحان اخل مفیدترین میشود و اگر از عوجا ج طریق میل نیر آب برنج و آرا روٹ محلول آب ضرور رنگین خواهد
 زیرا که عوجا ج طریق مانع فترن میل است نه مانع فترن آب که بقوت دفع کوزه شود و اگر آب مذکوره درین نشود یعنی قسم ثانی خواهد
 و در قسم ثالث اول سخن کرد و قاعه باشد پس ملائم گردد و تپا رض شود و در شدت کنندین بعد از درون منفر گردد و بعد از آن
 دریم همراه بر از آید چون آب کلام در قاعه انداخته پیشه قدری یکم برین ناصو موجود بود چون بر پلوی نیم غم کردند یا در نیم غم

در

علاج در تخم اول گاه گاه مسهل خفیف بنهندن بعد از آب گرم حقیقه و هشتاد تخم صاف شود من بعد از دو سه تا صبح که در جانب
 ظاهر است کاشک نقره مخلوط آب که قوی بود یعنی از ده گرین کاشک نقره تا بست گرینی یک آنس آب بککزه باشد یک دوم
 بند یعنی راقه در ناصور ساندیا بککزه بودین آب ساده که هر دو نصف نصف دوم باشد گریه برمان طور در تخم رسانند و چند روز
 بر این علاج مداومت کنند چون صحت حاصل نشود از نشتر خاکن که مقوس میباشد شوق کنند چنانکه مقعد شکافته شود و در طریقی شست
 اول میل اندازند پس انگشت در مقعد انداخته احساس کنند هر گاه بدانند که مسهل در معده رسیده است وقت کاروند که در آنات میل
 نکورد و ناصور داخل کنند تا که بر آن بر سر انگشت رسد اینک میل آب بشنود کار در این دست مضبوط گرفته انگشت را بسوی خارج
 آهسته آهسته کشند همراه آن مقعد را ببرد و شکافته تا که کار همراه انگشت قطع و شوق خارج شود و تخم را از اندرون
 تا بیرون ساندیس گزین یاده خارج شود آنرا بند کنند باین نحو که از پارچه خشک آنرا بپزند و چون بدن خون بند شود پارچه را
 بر وزن کار بیک یا بر وزن کچک بکزه در تخم نهند آنرا تخم کتان محلول آب بر آن خنما سازند تا تخم زیاد نشود و چون اکثر تخم منحل
 شود و قدری از آن باقی ماند بر آن صبل کاشک نقره یکبال سبکی دست نهند تا بر روی منحل شود و صحت گردد زیرا که این تخم
 بسبب آمدن بر اندر مدت در از صحت میاید و در تخم شانی کاشک نقره قوی که مخلوط آب باشد بند یعنی راقه در ناصور ساندیا رسانند
 تا بیک قوی بر مسهل آلوده در ناصور ساندیا بککزه بودین بند یعنی میل در ناصور ساندیا که غشائی جدید که مولد رحم است
 زود و دفع شود و در تخم خشک شده منحل گردد و اگر از استعمال این دو بیدرین قسم صحت حاصل نشود آنرا هضم شوق کنند باین طور که
 اول میل در ناصور ساندیا اگر چه درین قسم میل دور میرسد لیکن از آن کاری نیست بلکه مقصود نیست که اثر بر بلوی معار ساندیا
 در مقعد انداخته احساس کنند چون دانند که مسهل رسیده است آنجا قدری مسهل اخلاص تا در میوکس هم برین معاشقه پیدا شود چون
 ثقبه جدید پیدا شود بدستور اول شوق کنند و بعد از آن تخم شلال و آن عمل آن در قسم ثالث بعد از حال پس کالیم میل او ثقبه تا سواد تا جلد
 ظاهر بدن رسانند چون جلد سبب ثقبه جدید در ظاهر بدن از نشتر پیدا کرده بار شوق شوق کنند و آنچه در تخم نوشته شده عمل آنرا
 و بعد پیدا کردن تخم در هر قسم تخم بیک و گرین خوراند تا حس کم گردد و از در تخم ستادی کم شود و زود هم از شوق کردن مسهل خفیف
 نوشتند تا بار از بخت و سهولت بگذرند لیکن این علاج قوی مناسب است که مرض ضعیف و فرسین باشد اما اگر در دو دو هم و ساد قوی
 یا در معادوم سرطانی که سووم کینیسر است بوده باشد درین وقت تخم پیا بکند که بنخواهد شد و باعث هلاک مرض است همچنین اگر
 بیمار ضعیف باشد تخم کردن مناسب نیست بلکه اول تدبیر قویت علیل کنند من بعد تخم پیدا کنند و در مرض سل هر گاه ناصور مقعد بود پس
 اطباء اختلاف است که تخم کردن جایز است یا نه زیرا که از صحت این ناصور مرض سل باید که بشود لیکن در سبب مختار نیست که در حالت موجود
 تخم پیا هر گاه در سه فرجه باشد تخم پیدا کنند زیرا که یعنی رحمت این ناصور تخم پیدا خواهد شد زیرا که ناصور مقعد درین وقت برای
 تخم پیا شل پلا شست و ماده که در ریهیم نیافتاده باشد علاج ناصور مقعد بیدرین ایجاد تخم نمایند لیکن بجای آن در بدن جانی
 شل رویا قبل تخم خفیف از نشتر پیدا کرده از آن تخم جاری سازند که عرض آن برای تخم نافع باشد قدر فصل تخم در شفا فی

در ناصور ساندیا

و آن عبارت است از اینکه عضله برود و قهقهه یا میوکس میبیند آن مستحق ضعف شود خواه بسبب کمزوری ضعف است
 علاج بدن از آن وقت لمس مقعد مستحق معلوم میشود و آنچه مستحق در وقت محبت محسوس شود منقود گردد پس آنچه بسبب کمزوری بود اکثر
 در سن طفولیت پیری افتد و قتی که حیرت اسهال مزمن پیدا شود یا بسبب بواسیر میوکس میبیند مستحق است در وقت قدرت
 حیرت بر آن نبود بلکه بقوت حاجت خارج شود و آنچه از اثر خوار عصب بود در وقت رسیدن صدمه ضرر و سقطه نجاسات که از
 خارج نصف بدن که تراقدین پیدا میشود عارض میگردد علامات آنچه بسبب کمزوری بود از بدن لمس معلوم شود که ضعف است
 و بر آنچه چهار بار در روز و شب آن پدید آید آنچه فضل از معامی دیگر درین معامی پدید آید مگر نبود پس بلا اتمام قدری قدری
 بر آید و اگر در معیت الحلاز یا شصیت در معین می آید آنچه از فایده عصب در آن رسد و دست بالا را در خارج شود و مرضی از آن
 آنها اطلاع حاصل نباشد خبر از آن نشود و آنچه در سکت بود و جواسی بر آن شاید بود علاج آنچه بسبب ضعف و کمزوری قدرت در آن
 بود و مقوی در مقعد سازند مثل نیل از آب مطبوخ برگ نیلان یا آب مطبوخ برگ نیل یا از آب یک در آن شب یمانی حل کرده باشد حقیقت
 و مری که از بیضی از و مقعد ضعیف سازند یا فیری سلفاس یعنی پیریتس چهار گری در آب حل کرده از آن در مقعد راقه سازند و آب آن
 کشیدند و آنچه از فایده عصب است در علاج است فصل ششم در خروج مقعد درین مرض میوکس میبیند غشائی است
 آخر معامی مستقیم بسیار غلیظ و مستحق شد از بزرگ وقت یا در شستن بیرون می آید این ابلیت لاین پروپوس است و بیاضی گویند
 مستحق شد بیرون بدن مقعد درین وقت او معاند میشود و گاهی جمله معامی مستقیم یعنی هر غشائی آن زاندر بدن منقلب شد
 بیرون می آید اینک او معاند میشود و در آن در صفت که در سبب آن طفلان وقت بروردندان ضعف معده معامی
 باشد که از اسهال زحیر مزمن ضعیف میشوند و در کبار وقتیکه از کثرت اسهال یا زحیر مزمن ضعیف شوند یا هرگاه با کمزوری ضعف
 تبخیر شکم پیش شود و بسبب آن وقت تیز برای دفع کردن فضول محتاج بسوسوی تر و حر و قوت شوند و هم بسبب بلذیت مثانه که وقت
 پیداشدن سنگ اسل در مثانه پدید آید و با شش علامت آنچه از ضعف میوکس میبیند غشائی است که از آن آنچه
 مقعد خارج میشود که در آن قدامی جانی خالی میباشد آنچه در آن هر غشائی منقلب شد بر آید در آن هم گرد آنجا خالی بود و این
 سعا بالکل مسدود بود زیرا که تمام معامی منقلب شد بر آید است آنچه بر معامی یاوه از گردگان و گاهی بقدر ناگهانی زانی
 از آن هم باشد و قریب خروج خوب بود و هر قدر که مدت بر آن بگذرد رنگ متغیر بسوسوی سواد میشود و اگر از درون شکم نکرده شود آن
 هم پاپی اشوند و در وقت یا مرده گردد علاج اول آنرا بقوت خروج شکم داخل کنند باین طریق که قدری غن گرم بر پارچه آلوده
 بر آن نهاده و شکم داخل کنند پس گور رضی که میرسون و بعد داخل کردن مقعد نهاده از لنگت بدن تا وقت حرکت باز بر نیاید
 و اگر در قبض شکم کمزوری بود مل خفیف هند از آنچه در آن صبر نباشد و غن بیدار از فیض است و بعد داخل کردن مقعد در شکم
 حکم دهند که یک ساعت بر شکر راحت و از زمان تا لذت خروج و در خول دفع شود اگر بسبب مثانه بود علاج خاص آن غن
 و آنچه او بر برانی تقویت میوکس میبیند در هر خامی مقعد نوشته شد که با بر بند چون از رو انفع ظاهراً شود و اثر خامی میوکس میبیند

فصل ششم در خروج مقعد درین مرض میوکس میبیند



بانی بود در طبع آن بها بجا شق کرده و بند زیر آن ازین بر صبح شدن زخم خود و منقبض خواهد گشت و استرخای آن این خواهد بود
 و اگر بعد از خروج در آن زخم خند بر آن کاشک تقویند اگر مرده شده باشد بر آن تخم کنان زغال هم چون با هم ساینند و آب سرشته خانه
 سازند تا عفونت فساد میوکس میبرن بطرف شود و بعد جدا شدن گوشت فساد از تخم بانی ماند برین رنگ سلفاس محلول آب
 یا پالمبانی ایستیده محلول آب یا عرق اینها یا کاشک تقویند محلول آب یا روغن کابوکتان زشت از تخم صحراندر فصل مقدمه که
 سبب آن گاهی بر شرح بواویشتر گاهی وقتی خنای دیدن در کم خواب در امعانی صفا را قند یاد معانی کبار لیکن ثانی زیاد بود
 و هم از قسم خاص خارش که در آن بود صفا سرخ رنگ بر جلد افتد و فی الواقع این خارش از اذیت ریشهای صفا عصاره است
 که در جلد نشاندگی خنای زانفاریدن شور سرخ رنگ کوچک پیدایش عارض میگردد و علاج از هر سبب که باشد علاج فصل
 قریبند و آنچه سبب خارش خاص کند که در آن باشد در آن از ته غیر نفع ظاهر میشود اول زخوری این مع الفار خواهد بود
 یا عرق آن شاتند و هم از ایستیده و سیانک ایلوث که نیم درم از آن گرفته با یک دس آب پنجه پارچه بان تکرر و محلول خارش
 نهند تا که حس کم شود و چون این لین غن تغیر اوم تلخ یا روغن بنفشه شفا لوفید است سوم کلار نام بر پارچه باشد بر جلد نشاند
 از این عین علاج واضح میشود که اذیت کلید عصب میباشد فصل هشتم در بواویشتر با سوس عبارت است از نیکه کوس سیرین
 معانی مستقیم مسترخ و در اثر شل آنه لگو که در دو دور آن غشائی خاند و در آید و بهر وظیفه شوند و عروقیکه در غشائی خاند و در آن
 کیشوند خون در آن کثیر گردد و این باوقی گاهی بیرون تعدد محسوس شود و اثر بواویشتر خارجی نماند و گاهی در مقعد زانی قریب
 که بر دو معانی است که میباشد این هر دو بواویشتر درونی خوانند سبب بعید آن گاهی از زیادتی و استلاسی خون در بدن بود
 گاهی از ضعف کبریا خون را چنانکه باید از عروق کبار بدن جذب نکند بقلبت سازد و در آن خون یاده باقی ماند و از آن تصد
 بجز که شود و از زیاد نشستن چنانکه مهران کاتبان همیشه آن اعتماد بود و از نشستن بجای نشوز رسیدن ستری میبدن
 و نیکه فصل مبتدل میشود و سبب قریب آن گاهی کرم گاهی کوفتن مسلسل که در آن جبر بود علامات آنرا خارج باشد ظاهر
 و آنچه در مثل بود در آن قدری در دو امتداد محل تعدد محسوس باشد و گاهی در اینجا ضربان و گاهی نمی برود و تعدد از عمر کردن از نشستن
 برین تمام کرده و در ظاهر هر دو وقت تیز در اولویت زیاد میشود و گاهی خون بهر بارز یا بعد از آن بیرون خارج شدن خون گاهی کلید
 اذیت مرض کم گردد و گاهی با بواویشتر در حال اذیت در شاندر عورت اذیت در هم محسوس میشود و گاهی خون بواویشتر در معین
 مثل حین جلی بدو آل معن آن در در کوفتن بدن تشنج و عضلات ساقین می افتد و بعد آن خون بن حواض بر طوط میشود از آن
 آن جگر انفع زاید حاصل میشود و چون بواویشتر درونی قریب عضله بود بخوبی کوفتن انگشت محسوس نشود و بلا ادخال سیکر ابرو میگردد
 که خون از تشنج ستری پدید آید بواویشتر علاج آنرا زانی خون بود و بخون را تا استیلاسی ضعف و خون سقوط قوت بند که
 لیکن غذائی که زیاد بود هم باشد کم باشد از این معنی میکند مثل سنگینت با سلفاس نور استند تا بعد از آن باوقی خون کم شود
 و از سبب نبض شکم بود در آن سبب خفیف مثل سلفرد و درم و پانهای شاد ترس چهارم برود بهر شیوه شدش سلامت بخورد

بوی این است که چون در غشائی خاند و در آن
 کیشوند خون در آن کثیر گردد و این باوقی گاهی بیرون تعدد محسوس شود و اثر بواویشتر خارجی نماند و گاهی در مقعد زانی قریب
 که بر دو معانی است که میباشد این هر دو بواویشتر درونی خوانند سبب بعید آن گاهی از زیادتی و استلاسی خون در بدن بود
 گاهی از ضعف کبریا خون را چنانکه باید از عروق کبار بدن جذب نکند بقلبت سازد و در آن خون یاده باقی ماند و از آن تصد
 بجز که شود و از زیاد نشستن چنانکه مهران کاتبان همیشه آن اعتماد بود و از نشستن بجای نشوز رسیدن ستری میبدن
 و نیکه فصل مبتدل میشود و سبب قریب آن گاهی کرم گاهی کوفتن مسلسل که در آن جبر بود علامات آنرا خارج باشد ظاهر
 و آنچه در مثل بود در آن قدری در دو امتداد محل تعدد محسوس باشد و گاهی در اینجا ضربان و گاهی نمی برود و تعدد از عمر کردن از نشستن
 برین تمام کرده و در ظاهر هر دو وقت تیز در اولویت زیاد میشود و گاهی خون بهر بارز یا بعد از آن بیرون خارج شدن خون گاهی کلید
 اذیت مرض کم گردد و گاهی با بواویشتر در حال اذیت در شاندر عورت اذیت در هم محسوس میشود و گاهی خون بواویشتر در معین
 مثل حین جلی بدو آل معن آن در در کوفتن بدن تشنج و عضلات ساقین می افتد و بعد آن خون بن حواض بر طوط میشود از آن
 آن جگر انفع زاید حاصل میشود و چون بواویشتر درونی قریب عضله بود بخوبی کوفتن انگشت محسوس نشود و بلا ادخال سیکر ابرو میگردد
 که خون از تشنج ستری پدید آید بواویشتر علاج آنرا زانی خون بود و بخون را تا استیلاسی ضعف و خون سقوط قوت بند که
 لیکن غذائی که زیاد بود هم باشد کم باشد از این معنی میکند مثل سنگینت با سلفاس نور استند تا بعد از آن باوقی خون کم شود
 و از سبب نبض شکم بود در آن سبب خفیف مثل سلفرد و درم و پانهای شاد ترس چهارم برود بهر شیوه شدش سلامت بخورد

در معاریت اندک کینویا گفته سفید و آب گرم حل کرده بند ریخته زرق و برقند ساتند و ایضا زیاده از دیگران و بیجا بسم برین مریض
 فصل در امراضی که درین ایام براسی قیغ بواسیر گرم قیغ مستعمل میشود اما هرگاه بواسیر دایمیه باشد پس باید آن قیغ را با
 باطله این در از سی قطعه تا یک روم زردانه و دو سه بار همراه آب ساده نوشاندند همچنین بند ریخته زرق و برق در صم از آن معاریت
 و پارچه در آن کرده بر سه گندازند از اخسالی آب گرم برین قیغ که خون نیاید براسی کشیدن در دفع غلظت حاصل میشود و درین ایام
 و شستن به نفع حاصل میشود پس از حاصل طرح کرده و آب جو شاییده بخار آن بقصد سایندن مسکن است فصل در امراض
 و آن عبارت است از دو ذات که محل متعده شود و بعد آن قدری لثیم می آید فی الواقع آن پیشین من است که در مغز من لئون
 مذکور شد و حقیقت آن ضعیف است بر خانی سوکس می بین است که بعد پیشین بعد از ایسه کینه پیدا میشود و درین من چه قدرتی کس
 باست حال زندگی پدید می آید بر این من بواسیر بند ریخته زرقه براسی ساینده و متعده شده اند در بخار هم کار را بندت کند
باب هفتم در امراض گرده و آنهم مثل است بر چند فصل اول در شرح کرده بدانکه آنهم گرده است
 که کب است از غده کشیده که در آن میباشند آن در بدن انسان بحسب دو تا هست نزدیک در جانب چپ و دیگری در جانب راست
 و ضلع فرد که آخر ضلع زور است در پهلوی تقار و واقع اند گرده جانب چپ از آنکه متصل است قریب لب چپ تقابل بر سه تا بود
 که آنرا استندنگ لئون گویند گرده جانب راست قریب طحال معده و مقابل درسی استندنگ لئون که حصد نازل است میباشند
 گرده گرده چپ بسیار است تا که همیشه گرم ماند و بسبب آن حرکات حصد در ضربات و تپنده ستادی نشه و در غده غلامان بود
 و صورت مشابه تمام و آنه با قلاست و در درازی بقدر چهار پنجم در عرض بقدره و پنجم در غلظت و قریب یک پنجم در دو کلبه
 این از یک جانب بسیار در طول قدری کم است لیکن غلظت آن یاده است و در مرد جوان که در وزن آن از چهار و نصف آن و در سن آن
 میباشند وزن جوان از چهار و نهم و نصف آن و در بالائی گرده غلظت است از غشائی ریش و در آنکه مثل غشائی نماند و در
 لیکن این غلات مثل غلات کب گرده داخل نمیشود چنانکه غشائی ریش در بالائی کب که داخل میشود بلکه غشائی مذکور در مجری بول
 اگر گرده بشان زنده و آنرا بعربی حالب گویند و تا شان می رود و گویانی الواقع همین غشای مجری بول یعنی حالب شده و با یاد
 که غده اگر چه در بدن مختلف است میباشند لیکن حقیقت غده نیست که اول صوت مجری از احاطه غشای پیدا میشود پس آن غده
 صفار می بند براسی ساینده خون با این غشای براسی تغذیه این هم براسی کار خاص که از غده صادر میشود هر کار که باشد از حیوان
 صفار از آن ریش باشی شلین پیدا شد باز بسوی آورده که بار می رسند پس بخاک و گرده اجتماع غده است کار حاصل نام است که
 اجسام اجب لایق دفع در خون بودند که بفصل کب در و جلد در آن باقی مانده باشند این غده و آنرا از خون گرده همراه آب سینه
 و اجسام مذکوره یوریا و یورک است و سفت فلانیم سو و او ملک آب غیره میباشند که همراه بول بر می کشد کیفیت جدا کردن
 اجسام از خون گرده نیست که شانمائی حالت در گرده میروند آنها تا نصف گرده است میباشند من بعد پدیدار شد الا آنرا که
 میروند جایگاه بر شاخ خنثی میشود آنجا در و در وسیع مثل آنه انگور میشود و درون آن نمائی میباشند آنچه شراکین صفار کبالی

بجام شفا ایضا افادت کامرغی
 فصل در امراضی که درین ایام براسی قیغ بواسیر گرم قیغ مستعمل میشود اما هرگاه بواسیر دایمیه باشد پس باید آن قیغ را با
 باطله این در از سی قطعه تا یک روم زردانه و دو سه بار همراه آب ساده نوشاندند همچنین بند ریخته زرق و برق در صم از آن معاریت
 و پارچه در آن کرده بر سه گندازند از اخسالی آب گرم برین قیغ که خون نیاید براسی کشیدن در دفع غلظت حاصل میشود و درین ایام
 و شستن به نفع حاصل میشود پس از حاصل طرح کرده و آب جو شاییده بخار آن بقصد سایندن مسکن است فصل در امراض
 و آن عبارت است از دو ذات که محل متعده شود و بعد آن قدری لثیم می آید فی الواقع آن پیشین من است که در مغز من لئون
 مذکور شد و حقیقت آن ضعیف است بر خانی سوکس می بین است که بعد پیشین بعد از ایسه کینه پیدا میشود و درین من چه قدرتی کس
 باست حال زندگی پدید می آید بر این من بواسیر بند ریخته زرقه براسی ساینده و متعده شده اند در بخار هم کار را بندت کند

سرخجری مدور و سیخ می آیند از آنها آب صرف از خون جدا شده درین محل و سیخ میسر نرید و چون که از سرهای این شرابین صفار و رگها
شروع میشوند پس بعد جدا شدن آب خون قدری غلیظ شود درین در و داخل میشود و این در و این خون غلیظ اگر گزیده از گزیده
میوزند و قیحه در بازگشت این خون در او راد صفار تا مجاری مذکوره که در گزیده است و بر بهیت استقامت ندرید اینجا آنچه حیوان
غلیظ مثل یوریا و یورک میزند تا سفید میماند و چون سیخ شود از آنک نرید با خون پیچیده و متنسج باشد جدا شود درین مجاری حاصل میشود
و آب پیچیده از گزیده ندرید بحال خارج شود و مثانه میزند فایده تولد این اجسام در مجاری صفار حالب جانیکه است مانند پدید شدن
آب صرف در محل سیخ که بالای تلافیست پیچ باسی در مجاری استقامت که تا آنیکه از بالا نرید بر می آید بهر آن این اجسام غلیظ میروند
و بسبب استقامت مجاری بسولت جاری خارج از گزیده شوند و از آب صرف که از بالا نرید بر می آید استقامت و شوی آنها حاصل شود
و اگر اجسام غلیظ مذکوره هم بجای پیدا شدن آب پیدا میشوند و خروج آنها از پیچ های مجاری مذکوره و شوار شدنی همیشه در مجاری
مذکوره انسداد عارض میشود آب ساده بسبب قوت خود بسولت در تلافیست پیچ های مجاری صفار داخل مجاری میشود و حالب چون
قربیب گزیده میسر مدور و سیخ میگردد و چون در گزیده داخل میشود زیاد عریض و سیخ میگردد و بنام خاص موسوم میشود چنانچه این مقام
را در کتب عربی بطین گزیده و نیربان نگاشته پس بکسر برای فارسی سکون لام و فتح واو و سکون سین و همایه معنی می گویند زیرا که آب اینجا
میسر نرید من بعد و حالب میوزد و اینجا خانهای متعدد لحم سفید گزیده بصکوت حل شدنی در تجاویف گزیده یافته میشوند که در هر خانه
یک یا نبوبه از انبوبات که مجاری صفار بول ندرید و در اینجا سیخ سیخ مجاری صفار کشیده که دیدن آن بدون نمرود بین ممکن نیست
منشعب میشود از اتحاد آنها صورت تلپید میشود و در تجاویف گزیده میوزد و درین حلقه با از سرهای مجاری صفار که در لحم حمر کلان
و از سرهای شرابین صفار در آنها آب از خون جدا شده حاصل میشود برابر آب می آید قدری مجتمع شده حالب در دوران شان میوزد
و پوس مرکب است از سیخ میوزد غشائمی ریشه از شاخهای صفار آنهم که آب غشائمی ریشه از میوکس میوزد و لیکن این پوزین
مجاری بسیار صغیر در آخر است در آن تنها میوکس میوزد است و این میوکس هم بسیار قریق و نازک است و بسبب این
وقت آن شرابین صفار در آن میوزد و حالب منقذیکه در بطین گزیده داخل میشود از همان منقذیکه شرابین هم از شرابین غلیظیم که بعد از
توقف در این آینه جدا شده همراه حالب در گزیده میوزد و چون این شرابین قریب گزیده میسر مدور و سیخ میوزد بسیار منقسم شده و گزیده
میوزد این شاخها هم بوسی شاخهای صغیر مثل شاخهای صفار حالب توزع میشوند بخوبی که همراه هر شاخ صغیر حالب یک
شاخ صغیر شرابین در گزیده منتشر میشود که وقت دوران خون آن شرابین مذکوره جدا شده در شاخ حالب میوزد و بهر شرابین
و شبیه عصب سینی شیک هم تا آخر گزیده میوزد و از آخر شرابین صفار را در کثیر پیدا شده با هم می کشند تا یک کثیر شد از شرابین منقذ
بر می آید تا درید که از این بازگشت خون از سفل بدن بسوی دل میشود متصل میگردد و حالب آخر بلون معنی می گویند گزیده شروع
میشود و فی الحقیقت حالب پوس واحد اند و اختلاف هم باعتبار تمام است لیکن از جایکه اطلاق هم پوس و بطین گزیده بر آن
تمام میشود و هم حالب بران صادق می آید از آنجا که مرکب است از میوکس میوزد که زیر هم است و از غشائمی ریشه از که بالای است

و از غشای عضلی که در آن عضلات بزرگه صنعت اندکی در طول زیر پهنه دیگر در عرض برود و عضلات طولانی و تنومند و عضلات طولانی
 اما بالائی عضلات و اینها و طالب غلط خود بقدر قلمم در درم ضخیم است از گزوه تا شانه کسی بقدر پهنه پنجه در کسی بقدر شانه پنجه
 در طول میباشند در پهلوی مثانه از پس پشت آن فعل میشود و جایکه حال گزوه داخل میشود و بخار گزوه سفیدی تقریباً حصه گزوه
 یافته میشود و در آن سفیدی قدری چربی و ماشی گشت سفید بود و آن از تجاری صغار حاکم است از بیرون شانه این بلوغت
 جو تر شتری شانه بلوغت انگاش تا بل ارثی است پس یعنی منفرجه گزوه گویند که در جسم سفید حلقه سرخ رنگ تا بل بسیار بیفته میشود
 و سرخی آن بسبب کثرت ایشه های شکرین آورده میباشند آنرا بلوغت انگاش کار گل سبب شستن سینه یعنی پوست جسم گزوه و
 سبب شستن یعنی جسم است مطلقاً که فصل دوم در درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد
 سکون کوب سترای هاله و سکون یا می تخمائی و که سترای هندی و سکون سینه جمله یعنی درم گزوه گویند و آن کبوس یعنی حاد و کتک
 یعنی نرسن جسم باشد اما هر گاه حاد بود و هاله و این سینه و این شکرین دیده شود است که دره مثل خون بسیار رخ بود و شورم باشد و
 چون آنرا بشکافند از گزوه خون کثیر خارج میشود و در درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد
 و هم درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد
 اینها را در سینه شکرین و درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد
 سینه سرخ دیده میشود نه شانی که بالائی که بطور علامت است تنومند میشود با سالی و سولت گزوه جدید میگردد و سبب آن رسیدن
 سینه در سقط باشد و مجمل گزوه رسیده و درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد
 و درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد
 باه و مالک کاسی از انفلوینزا یعنی جسم حار و درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد
 به واسطه از پوشیدن لباس سلب باشد و هم از درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد
 علامت در مجمل گزوه و سینه بود و ابتدای این سینه سردی با فضا لزر و شکرین شکرین شکرین بود و قوی می بود گاهی در درم
 محل گزوه تا شانه و معاینه سرد در اما گاهی چنان دروشه بد باشد که با قوی شکرین شکرین شکرین در درم سرد و عطش قوی کردن
 زیاد میگردد زیرا که این حرکات پرده شکم را متعزز میشود و گاهی وقت بول کردن هم در زیاد کرد و در این مرض بول بسیار قلیل
 پیدا میشود و بسیار رخ بود و گاهی حرمت کم کرد و لیکن گاه سیاه شود و آنرا بر پارچه زرد یا پارچه سبز ظاهر میگردد و بطلان سیاه
 بول برقان که در آن پارچه زرد میشود و قوی شکم داده بود و خصیه بالا بر و متعلق گردد بسبب ذیبت گزوه و گاهی در بطن بسبب
 ضعف سیکس میبزن معائنات ظاهر میشود و درین وقت سیکس میبزن عوض آب هوا پیدا میکند و انجام این مضافت است
 یا در روسته زرد و خرد و اعراض بر طرف شوند و زنده زنده مرض صحت پیدا میزند و گزوه در اعراض مختلف ظاهر شود
 هر روز آمدن تب که بالزوه و انفلوینزا شروع گردد و بعد از آن عرق مثل حمی که در بل می آید رخ شود و این علامت است و پیدایش آن

فصل دوم در درم حار و درم سرد درم حار و درم سرد

جایگاه شقایق و انار و کاه و کاه

بیم در دم است و بعد از آن بجز گردد و خواهی بود که خارج یا از اسما متحد شده در داخل اسما منقبض شود و در هر بار که بطن
 کرده که محل بلوس است منقبض شود و در هر بار که از راه حاجب مثانه نریزد و با بول منقبض گردد و در این مرض بسیار است که
 کسی بول بالکل پیدا نکند و در کسی این قدر قلیت پیدا میشود که از آن خون صاف نگرود و بسبب خون فساد و باخ و بیوشی
 عارض گردد و درین بیوشی علیل بکاک میشود و با این نیست که هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه
 باشد درین وقت قلیت در توله بول نمیشود زیرا که آب از خون گوشت منقبض میشود و در گوشت منقبض میشود و در گوشت منقبض
 نمیشود لیکن در این وقت درین حال زیاد پیدا شدن فی الواقع خروج آن بسبب تنبیه با و در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه
 در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه
 کمزوری با در کرده که بطور نوبت میشود و در این وقت در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه
 و سکون است لاسه که در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه
 بود پس بداند که در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه
 در این شدن بر تیر راحت نمیشود و در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه
 قیمت نباشد و غشایان تی بود و حسیه بسوی بالا نمیرود و از نقرال جیاعنی در کرده تقریباً این طور ممکن است که در کرده بسبب
 می آید و اینجا نوبت بود و در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه
 بود علاج اگر در بعضی قوی بود فصد گیرند و اگر از آن فایده نام حاصل نشود زود بر محل کرده چسباند یا حجامت باشد و پس
 آن مهمل از دروغن بیدار نمیشود شش ساعت از چهار درم تا یک و نرس و سه روز برابر این عنوان هستند که هر روز صفت
 هشت بار با جاب است قوی شده باشد و خندیا کردن و عن بیدار نمیشود که آن در خون نیرود و سواهی آن سه سلات دیگر در خون
 میشود با خون در کرده رفته صحیح شافات میشوند و بعد مهمل و زانند و سه بار تا نیم ساعت در آب گرم نشاندند و بعد آوردن از
 آب گرم دوا می معرق نشاندند و درین معرق درین معرق و آب گرم نشاندند و درین معرق درین معرق و آب گرم نشاندند و درین معرق
 بنوشانند و هم وقتیکه بدن گرم است آب گرمی رقیق یا آب مطبوخ تخم کتان یا آبیکه در آن صمغ مخلول بود نوشانند تا با عانت آن معرق
 زیاد آید زیرا که در وقت گرمی بدن از نوشیدن آب سرد هم معرق می آید و از نوشیدن این آب شایع است که هم قوی میشود
 چون از این معرق در وقت طرف شوند و در وقت معرق مثل شپاس ایسیاس که گرین شپاس می مار شپاس است گرین یا یک است
 آب حل کرده نوشانند باید دانست که گاهی از نوشانیدن و عن بیدار نمیشود همی برین معده و اسما تازی میشود و درین وقت
 باید که از آب گرم حقیقه هند که از آن بگونه هم جهت میرسد و چون که نشاننده داشتن بیماریه وقت در آب گرم ممکن نیست اندازد وقت
 خالی از نشستن آب پارچه فلان در آب گرم نکرده فشرده از آن بر محل کرده تکمیل سازند لیکن درین وقت در تکمیل و عن تا برین
 شریک نکنند الا بگروه مضرت خواهد رسانید اگر در محل کرده زیاد بود از خوردن محلول آب پلاش در دست کرده بگروه نشاندند

در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه در هر گاه

بسیار است و در هر فصل دوم در هر صبح و در هر وقت

فصل سوم در درم مزمن و کراتیک سرد

نیش گس بلاش درین مرض در امراض کرده مطلقا جایز نیست مگر فصل سوم در درم مزمن و کراتیک کرده خواه از دم حاصل شده باشد یا نه و از اول مزمن یعنی خفیعت الاغراض بود در آن بعلاج سیتانچه بتر شود است کرده نسبت به صغیردیده میشود گوشت سرخ آن سخت بسیار کم میباشد اگر چه پاره بود از نفل مشین سابق ریخته شدن آن مجاری بول و گوشت کرده را خمر سیکته بسبب غیر آن بیماری تنگ میشود پس بیکبار خون جدا شود آن می گویند که آن بیماری بگردد کم میرسد این سبب این مجاری بول و گوشت سرخ گداز هر دو متجمع و ناقص سخت میشود و از این مقدار گرفته صغیر کرده و دو گانه از هم سرج کرده و آن پنجه پر از نیم پانته نیش میگوید که سبب این است که سبب سبب سبب بسیار غلیظ بود و گاهی بر آب نماز هم اینم میشوند و این مزمن نگاه از اول مزمن بود درین وقت سبب این است که این سنگ لطمین گداز باشد آن میباشد فقط علامت آن صاف بخوبی کم معلوم میشود لیکن اگر دردی که مجاری گداز قوت بول میباشند یا بار بار بول خفیل خفیل میکنند از بول بوی شیرا چه میوی نیامی آید و هم در بول بلغم لزج و اکثر هم میوی آید و وقتیکه زیاد تر میشود نسبت به سبب اصلی اینجا هم می گویند بدن لاغر میشود و علاج آن دشوار است و فایده در علاج کمتر است لیکن اگر سبب این است که در گداز زیاد بود بول کرده را که چسباتند با حجامت یا شرط نموده در آن نوشته میشود و اینها را وقت یا وقت بول در شانند و بکر موافق طبع عمل از اندازه زیاد نه شانند تا ذوقیت فرغ شود و اول اینکه پاره پاره او را که کشن یعنی بطبوع پاره پاره از یک آن پس تا شش آونس شش ساه تا یا هشت نوشته بنوشد تا این و امیو کس همبرن کرده و پلوس حاله شانه را فوت میباشد و پس آنجا کم میکند و ترکیب بطبوع نیست که گینه پوستیخ پاره پاره او یک نیم آونس آنرا از کار و ورق و ورق کرده در بسن آونس آب بنامخته در پانته تقویا مسی خلی و در سر بسته پانته نوشته و قیصر برش ملایم بچو شانه پس صاف نموده آنچه نفل در پارچه اند بر آن آب گرم بقدر کم شدن آن آب بسن آونس در حال طبع سوخته باشد برینند تا باز بر مقدار بسن آونس آید و شیش گداز بود وقت حاجت چنانک آن مرکز نشد بنوشانند ایضا تقویا پیو که که آنرا گویند هم گویند و آنهم شیشه است از یک آونس تا چهار آونس و سه باز روزانه بنوشانند تا ترکیب نفوع مذکور نیست که گینه برگ پیو که که آنرا گویند پانته نوشته و بار یک کرده در ظرفی انداخته ده آونس آب گرم بر آن بنوشد تا یک ساعت نماده و از آن بعد از پارچه گداز نیده گداز در وقت ضرورت نوشانند و بکر نفوع تقویا آونس از یک آونس دو آونس در آن نوشته بار نوشانند تا ترکیب نفوع مذکور گینه نیم آونس یک بود و اگر شیشه است و لفظ بود و بعضی کتا رسف درسی معنی دین است یعنی کنار ب زبر که جز آن تر از اندازه غریزیدار و همیشه منجور پس آنرا ساینده ظرف نماده آب گرم ده آونس بر آن بنوشد بنا کرده دو ساعت نگه دارد پس صاف کرده و شیشه است در وقت ضرورت بنوشانند و چون این طاهر شود که سنگ کرده افشاده است همراه این نفوع پیاس کار بناسن سو و اکار بناسن که یک از که گداز تا پانته گرین هکرده بنوشانند یا لیکر پیاسی نزه تا پانته قطره بنوشانند و پاره پیاسی ساینده یک و دو هم با لیکر که کندی نشانند و بکر پاره کرده گرین هکرده بنوشانند فصل چهارم در الیوسن یوریا یعنی الف و سکون لاص و کسرا می شود و خمر باری تحلی

فصل پنجم در الیوسن یوریا